



فصلنامه علمی، فرهنگی سیاسی

سال دوم، شماره ششم و هفتم زمستان ۱۳۸۴

kabul - Afghanistan

سروش ملت هارا در قیام زند
 پارلمان در خدمت ملت نداشت
 فریاد بسی صدا
 بیاید ییاموزیم، شعاعی دروغین را حیفظ؟
 افغانستان و توسعه اقتصادی
 شکست بنهان
 افغانستان: مرحله خطروناک
 تبلور اندیشه
 ضرب المثل های جهان
 قربانیان خاموش
 ...

بهرج وینی

Online: www.Tabalwor.8k.com

قیمت (۲۰) افغانی معادل ۲۰۰ روپیه

مناجات

الهی! از دل گفتن دشوار است و نگفتن دشوار تر
الهی! چگونه خاموش باشم که دل در جوش و خروش است و
چگونه سخن گویم که خرد مدهوش و بیهوش است
الهی! ما همه بیچارهایم و تنها تو چاره‌ای و ما همه هیچ کاره‌ایم
و تنها تو کاره‌ای

الهی! چون تو حاضری چه جویم و چون تو ناظری چه گویم
الهی! چون عوامل طاحونه چشم بسته و تن خسته‌ام، راه بسیار می‌
روم و مسافتی نمی‌پیمایم. وای من اگر دستم نگیری و رهاییام
ندهی

الهی! خودت آگاهی که دریای دلم را جزر و مذ است
یا باسط، بسطم ده و یا قابض، قبضم کن.

الهی! ناتوانم و در راهم و گردنهای سخت در پیش است
و رهنهای بسیار در کمین و بار گران بر دوش.
«یا هادی، اهدنا الصراط المستقیم»....

الهی! از روی آفتاب و ماه و ستارگان شرمنده‌ام
از انس و جان شرمنده‌ام، حتی از روی شیطان شرمنده‌ام
که همه در کار خود استوارند و این سست عهد نایابدار

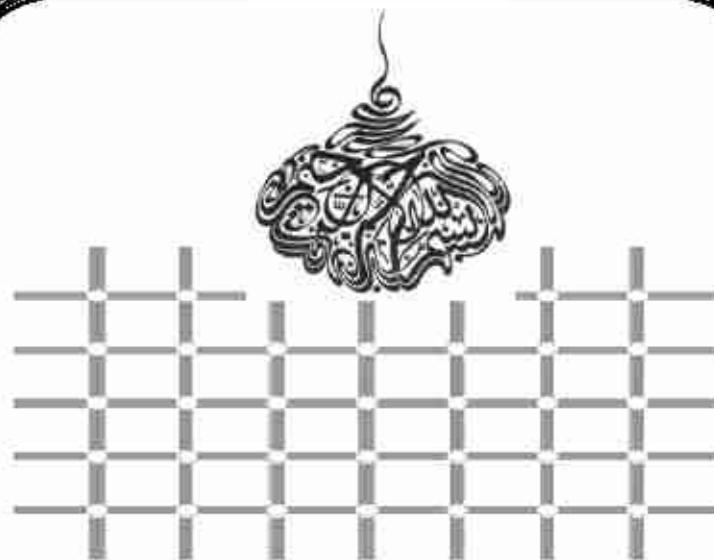
الهی! وای بر من اگر دانشم رهزنم شود و کتابیم حجایم

الهی! علم موحب از دیاد حیرتم شده است، ای علم محض و نور
مطلق، بر حیرتم بیغزا



در این شماره می خواهد

۲	آثاریں کلام
۳	امیدت قلم از دیدگاه اسلام
۵	ضرب المثل های همان
۶	افغانستان و توصیه اقتصادی
۸	نیاید نیاموریم از شعار نا عمل
۹	انسان به اینترنت برسد عذ از طرقی بزرگ های مسئولی
۱۰	لت آناد مرکز هزارسالی
۱۱	لیر النسم چیست؟
۱۳	جانبه
۱۵	سدون آزاد
۱۶	مخبروت های زمان ما
۱۸	قرماسان حاموختن
۲۱	هدیه گلیک
۲۳	کجاوہ سخن
۲۴	سرود شاعران هجرت
۲۵	قصیرش بروها و آسیف؛ صورت نا اندیار
۲۶	افغانستان به زبان تصویر
۲۷	بلور لذتمنه
۲۸	بارگاهان در خدمت ملت داشتند
۳۰	نگردن بر تربت او لازم است
۳۴	شدیدت بهان
۳۷	افغانستان مرحله حظرداک
۴۰	نظر خواهی و ساخت انحصار
۳۹	نحوه گلیک



صاحب امتیاز: نجمن در دینگی بنور (دینده)

مدیر مستول: سید سعیدیان حسین

Click manager@parsimail.com
ssulaimanhossany@gmail.com

سرپریز: نم انسن میرزا

kateb@walla.com

شورای سردبیری:

اقایان: سید مرتضی مرتضوی، ظفر علی علیزاده، اسدالله جعفری، محمد تقی موسوی

خانم ها: میرزا این، حسینی

تاپی: علیزاده، محسن

گرافیک و صفحه آرایی: میرزا ای، حسینی

همکاران این شماره:

ام السین میرزا، اسدالله جعفری، محمد علی مراهانی، محمد علی محسنی،
صدیقه رضایی، حدیجه حاوری، الهم صور زی، نجمن علی ذهیبی،

Web Site: www.tabalwor.8k.com

E-mail: tabalwor@yahoo.com

آدرس دفتر مرکزی:

گلشهر - سدمتری تجاری، خ اسرار ۳، ب ۲۲۰ دندن ۲۵۹۲۸۲۷ حسینی

هرات: شهرک حربیل

ملحق: مرا مرکزی دفتر همیست ملل منده، سید میرزا حسینی

تلفن: گلوله پنهان، ایستگاه آخر، باغه ای تابوی، احمد شعب قطعی (لقوون) لهبی:
0093-79321395

۱۷) نشره ای کاملاً مستقل و از اندیمه باشد.
۱۸) از تمام محقق و پژوهشگران و صاحبان نام
دغوت به هستگاری من تجاید و از مقالات ارسال
استقبال من کنم.
۱۹) حق و پیرایش مطالب ارسالی برای نشر، محفوظ
است.
۲۰) مطالب انتشار بالته حرفها به ملزم دیدگاه نسبیه
باشد.
۲۱) مطالب ارسالی بازگردانده نسب نمود.

آغاز کلام



باز هم سلام، سلامی به گرمه نفسهای بخار گرفته زمستانی به شمامخاطبان عزیزهاز اینکه ما را دوباره میزبانی میکنید تشکر میکنیم و امیدواریم که بتوانیم رسالت خوبش را در قبال آگاهاندن جامعه از واقعیت های متفاوت با حقیقت حاکم بر کشور عزیزمان افغانستان به انجام رسانیم با اینکه مطلعید که بدون شک پیشرفت یک جامعه مرهون توسعه درز مینه های مختلف سیاسی

اجتماعی اقتصادی و فرهنگی آن جامعه بوده و اهتمام به این مهم ضرورتی است که یکی از زیرینایی -

ترین نیازهای جوامع را تشکیل میدهد به جرات میتوان گفت بازترین نمونه این توسعه، پیشرفت و ارتقاء سطح فرهنگی هر جامعه میباشد که در این میان نقش مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی و بازوهای اجرایی جامعه مدنی بسیار حائز اهمیت است. در حقیقت مطبوعات رامیتوان دروازه ورودی بزرگراه توسعه فرهنگی یک ملت دانست که گاه نیل بدین مهم بدون توجه به جوانان که منادیان فرهنگی نسل اینده هستند غیر ممکن به نظر میرسد جوانانی که اینک خود خواسته و خود جوش از رخوت و نخوت سالهای پیش بیرون آمده اند و بایه درون و بطن جامعه گذارده و بایدست گرفتن کلیدی ترین نقاط جامعه علی الخصوص درز مینه فرهنگ داعیه فرهنگ سازی و اصلاح دارتند از این رو توجه به مشکلات و موانع موجود در مسیر شکوفا شدن اندیشه های جوان این مرزو بوم اسلامی ورفع محدودیتهاي بسیاری که برای گفتن نتوشن و شنیدن جوانان وجود دارد عنایتی مضاعف میطلبد بدین منظور دست گرم شما را جهت همراهیمان در راستای اهداف خواص فرهنگی آموزشی و در جهت ارتقای سطح علمی و مطبوعاتی خودوسایر جوانان، همچنین آشنایی، آموزش و پیوند کلیه نشریه نگاران جوان (تجربی) دیار هجرت میپیشانیم

توفيق حق (میان رامتان باشد

هدیر هستول

اهمیت قلم از دیدگاه اسلام

زمان کم کمک از ذهنها محو می شود و برای نسل آتش
چیزی از آن باقی نمی ماند. ((ماحفظه فزو ماکتب قرآن))
هر آنچه حفظ شود از ذهنها فرار می کند و از بین می
رود ولی آنچه در نوشته آیه باقی می ماند.
بعضی از دانشمندان گفته اند: ((البيان بيان، بيان
اللسان و بيان الأقلام، بيان اللسان تدرسه الأعوام و
بيان الأقلام با ق علم موالايمام))

بيان دوگونه است: بيان زبان و بيان
قلم، بيان زبان با گذشت زمان کهنه
می شود و از بین می رود، ولی بيان
قلمها برای همیشه باقی می ماند.
می گویند: محدث قمی «ره» در
سفر بعد از صرف غذا
مشغول نوشتن می شد،
باران و همسفرانش بوی
می گفتند حاج آقا:

بگذار صحبت کنیم و
از این طرف و انطرف گفت و شنود
نماییم. ایشان در جواب می فرمود بگذارید بنویسم
چون شما می روید و زیر خاک در خون می شوید اما

نوشته های من نسل اندرنسل باقی می ماند.

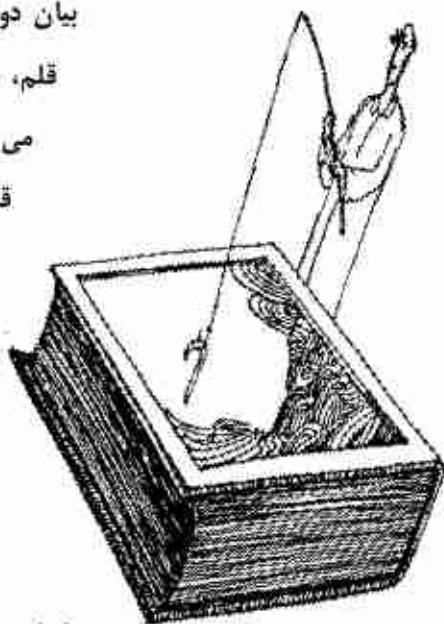
قرآن کریم، معصومین علیهم السلام : دانشمندان ، ادباء و
نویسندها، به نگارش و نویسنده ای اهمیت ویژه ای
داده و بر ضرورت آن تاکید کرده اند.

خداآند در قرآن کریم اهمیت قلم و نگارش را چنان
صریح و با تاکید بیان می کند که به قلم و آنچه می نگارد
سوگند یاد می کند
((ن و القلم و مایسخرون)) بر اهل سعاد پوشیده نیست
که محکم ترین وبالاترین تاکید سوگند یاد نمودن است

قلم ترجمان بزرگان بود
قلم بهتر از تبغ بران بود
نسل آدمی، جهت ابراز عواطف و احساسات درونی و
خواسته ها و دستورات و بازدهی اندوخته های فکری و
ابراز نظرات و عقائد خویش نیازمند به ابزار و وسائل
است که مده ترین آنها زبان و قلم است. گرچه از
راههای دیگری نیز می تواند منظور و مقصود و پیام خود
را به همنوعان برساند. همچون ایماء و
اساره و در اوردن صدای
شبیه صدای حیوانات که
انسانهای ما قبل تاریخ از این
طريقها تبادله افکار نموده پیامهای
خود را به همديگر می رسانیده اند. و
همچنان خنده و گریه که کودکان تا
موقعی که زبان در نیاورده اند.

سرور و خوشحالی خود را در قالب خنده،
درد والم و گرسنگی و تشنجی شان را با گریه
به پدر و مادر و سایر اطرافيان بيان می دارند.
تا نگرید طفل کی نوشید لین
تا نبارد ابر کی روید چمن

و گاهی هم ، سکوت، اعتصاب غذا، تحصین، تغییر دادن
قیafe و و سیله بيان منویات و خواسته ها و نیازهای
انسان واقع می شود، ولی در اکثر موارد زبان و قلم مورد
استفاده قرار می گیرد، و از این دو وسیله قلم اهمیت
بیشتری دارد. چون اثرش جاویدانی است و نوشته
بعنوان سند زنده و همیشگی تا آخرین دوران حیات بشر
باقی می ماند. اما اثر زبان که بصورت خطابه، سخنرانی،
درس، جلسه، مصاحبه گفتگو، و ارائه می شود اگر در
قید کتابت در نیاید تأثیرش همیشگی نیست در مرور



باید بجهشت برای وی واجب و شایسته و بایسته است .
 (ثلاث تخرق الحجب وتنبه الى ماين بدی الله صریر
 اقلام العلماء وطی اقدام المجاهدين وصوت مغازل
 المحسنات..... سه صدا است که حجاب ها را پاره
 می کند و به پیشگاه خداوند می رساند ، صدای گردش
 قلمهای دانشمندان به هنگام نوشتمن و صدای گامهای
 مجاهدین در عرصه جهاد و مبارزه و صدای چرخ نخ
 ریسی زنان پاک دامن .

و در حدیث دیگر قلم دانشمندان بر خون شهیدان
 برتری داده شده است : (مداد العلماء افضل
 من دماء شهداء) وجهت افضلیت برتری
 این است که قلم قانون الهی و
 ارزش‌های دینی و مذهبی را
 تدوین می کند و فلسفه
 شهادت و اهداف و انگیزه
 های آن و اولانهای
 شهیدان را به تصویر می کشد
 و بیام خون شهداء را به جهان بشریت
 ابلاغ می کند چه اینکه اگر قلم نباشد و قانون

مکتب اسلام و ارزش‌های آن ولزوم دفاع از آن و مقام
 شهید و شهادت تدوین نگردد انگیزه شهادت در کسی
 ایجاد نمی شود زندگی شیرین است و باید شیرینی
 بالاتر از آن باشد تا آن فدای این بشود . خون انسانهای
 مومن و سلاح رزم مجاهدان همواره در خدمت دین
 ومکتب و قلم بوده است . همه خوبیها نیکیها و ارزشها
 مدبون قلم وطبع ونشر محصول افکار نویسندهان
 مسئول و متعهدند ، نویسندهان و دانشمندان قلم بدست
 اند که ارزش می افرینند و بشریت را بستینغ قله های
 رفعت و غرور و ترقی و تکامل و تمدن رهنمون می شوند
 قلم است که مقدس ترین وسیله در خدمت بشر است .

آنهم بیک امر مهم و عظیم . عظمت و اهمیت قلم و انجه
 می نگارد در این است که سرچشمہ بیدایش تمام
 تمدنها انسانی ، بیشرفت و تکامل علوم ، بیداری
 اندیشه ها و افکار و شکل گرفتن مذهبها و سرچشمہ
 هدایت و آگاهی بشر است .

گردش نیش قلم بر صفحه کاغذ ، سرنوشت بشر را رقم
 می زند لذا بیروزی و شکست جوامع انسانی بنوک قلمها
 بسته است .

قلم حافظ علوم و دانشها ، بایسدار افکار دانشمندان
 ، حلقه اتصال فکر علماء ، پل ارتباطی گذشته و آینده بشر
 است و حتی ارتباط آسمان و زمین نیز از طریق لوح و
 قلم حاصل شده است قلم ، انسانهای را که
 جدا از هم از نظر زمان و مکان
 زندگی می کند پیوند می دهد .

قلم رازدار بشر و خزانه دار علوم و
 جمع آوری کننده تجربیات قرون واعصار
 است اگر قرآن به آن سوگند یاد می کند به
 همین دلیل است ، زیرا همیشه سوگند به یک امر
 بسیار عظیم و پر ارزش یاد می شود در نخستین
 آیاتی که بر قلب مبارک پیامبر (ص) نازل شده است بعد
 از ذکر نعمت بزرگ خلقت و افرینش بر مساله علم و قلم
 تاکید شده است . (الذی علم بالقلم) (علق 4)

پیامبر عزیز اسلام در ارتباط با نگارش سفارشات
 فراوان دارد یعنوان نمونه به احادیث ذیل از آن بزرگوار
 اشاره می کنیم .

نوشتمن و نگارش علم و دانش را برای انسان نگه می
 دارد (قید والعلم بالكتابه) علم و دانش را با نوشتمن در بند
 اورید و مقید سازید .

اهمیت کتاب و کتابت و مقام و منزلت کاتب را اینگونه
 بیان می فرماید : (من مات و میراثه الدفاتر والمحابر و جب
 له الجنه) هر کس که بمیرد و میراث او دفاتر و دوات



ضرب المثل های جهان

خود را شناختن حکمت است ، خود را از یاد بودن
المانی
پلاهست.

خوبی و آندوه همسایه دیوار به دیوار بکدیگر نمود
المانی

خنده گل باعث میشود تا بلبل سر خود را از دست
کوچکی

خوش شناسی واقبال زیاد انسان را دیوانه میکند
کنگوی بلژیک

فقط نصف آنچه را می دانی باور کن واز آنچه
میشنوی هیچ باور ممکن

سر بی خیال فقط در گور ممکن است اذر با یخانی
المانی

غیریق به هار هم پناه میبرد
المانی

خوبی و آندوه همسایه دیوار به دیوار نمود

غیریت بی بصیرت آتشی است بی نور چیزی
جای سرد و برج سرد را میتوان تحمل نمود ولی

نگاه سرد و لحن سرد قابل تحمل نمیباشد چیزی
جههه ها را میسینیم ولی قلب ها را نه مکریکی

جهههار چیز بیش از آنند که تصور کنیم آنها عبارتند
از : سالهای ما، قرض های ما، دشمنان ما، معایب

کرواتی

جواب ملایم خشم را فرو مینشاند کتب مقدس

جهد کن دوست بیدا کنی، دشمن دم دست است

اذر با یخانی

جهنم واقعی و جدان معذب است استانبولی

زن تجیب گرفتن مشکل است ، نگهدارشتن وی

آسان اذر با یخانی

ثروت نوکر عقلاء و ارباب حق است بوسنیایی

جایی که خون ریخته، درخت فراموشی نمود نمیکند

بورزیلی

دستی که به شما گل سرخ میدهد همیشه معطر

است چیزی

میرزا

اوین مخلوق خداوند فلم است واولین کسی که فلم
بدست گرفت و با آن خط نوشت (ادریس) است و اینکه
اوین فلم بدست یکی از انبیاء و بیامبرا الهی است و دلیل
محکمی است بر تقدس فلم و اهمیت نویسنده.

حضرت امام صادق (ع) در روزگاری که کسی جرات نمی
کرد توانست به تدوین حدیث پیردازد . مردم را تحریک
و تحریص بر تدوین علوم کرد و در نتیجه از میان
شاگردانش کسانی مانند: ابان بن تغلب کتاب(معانی
القرآن) و مفضل بن عمر کتاب (توحید) و جابر بن حیان
کتاب(شیعی) را نوشت. چنانچه غیر از آنها افراد دیگری
به تالیفات بسیاری پرداختند مانند ذراوه بن اعین، اس
بحیر، محمد بن مسلم ، اسماعیل بن خالد و امثال آنها ، تا
جایی که کار تالیف در زمان امام صادق (ع) بالا گرفت و
چهار صد شاگرد از امام صادق (ع) چهارصد کتاب در
موضوعات مختلف نوشتند . از همین جا بود که جنبش و
حرکت نویسنگی در جهان اسلام ازad شد و تها محرك
این نهضت و جنبش در تاریخ اسلام امام ششم شیعیان
بود. ولی مورخان این نهضت اصیل اسلامی را نادیده می
دانند.

فلم را زدار پترو خزانه دار علوم و جمع
اوری کنده تجربیات قرون و اعصار
است اثر قرآن به ان سوگند یاد می
کند به همین دلیل است، زیرا همیشه
سوگند به یک امر بسیار عظیم و بر
ارزش یاد می شود





افغانستان و توسعه اقتصادی

محمد علی بخشی (زاده ۱۳۷۰)

محمد علی بخشی (دانشجوی رشته مدیریت دانشگاه زاهدان)

سر آن به توافق رسیده‌اند، مفهوم توسعه پایدار یا جامع است. که در دو میان اجلاس رئیس‌من امریکا و کشورها آن را پذیرفته و توسعه پایدار را فرایند بهبود مدام و مستمر شرایط و کیفیت زندگی انسان، در ابعاد گوناگون محیطی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تعریف کرده‌اند. که در آن، تداوم وارثه‌اموزش، بهداشت، درمان، عدالت، تامین اجتماعی و فقرزدایی شاخصهای اساسی و اصلی هستند.

در راسته با عوامل توسعه نظریات مختلف وجود دارد اما اکثر صاحب نظران معتقدند که عوامل توسعه از دو عامل خارج نیستند
۱- عامل انسانی ۲- عامل غیر انسانی اعم از منابع طبیعی، سرمایه و تجهیزات، کارشناسان تاکید دارند در بحث

توسعه پایدار مهمترین و کارسازترین بخش
 منابع انسانی است از این رو توسعه
 وارثه‌ای کمی و کیفی آن را باید
 از نیروی انسانی آغاز

کود زیرا
 بخشهای
 دیگر به طور
 طبیعی تابع
 تحول و دگرگونی در
 منابع انسانی خواهد
 بود

و همچنین این نیروی انسانی
 است که نه تنها محور توسعه
 بلکه هدف غالبی از توسعه نیز

محسوب می‌شود بنابراین سرمایه گذاری در زمینه منابع انسانی پریازده ترین نوع سرمایه گذاری است چرا که هدف و اساس همه تلاشها رشد دانایی، توانایی، خلاقیت و ابتکار وارثه‌ای سطح زندگی انسانها است بر این اساس برای رسیدن به یک کشور توسعه یافته، توسعه را باید از تصحیح نگرش انسان نسبت به خود، جامعه و جهان آغاز کرد.

در این بین نکته که باید آن را از نظر دور داشت واقع بینانه و منصفانه نگاه کردن به مسائل و قضای کشوری همچون افغانستان است. ماباید به پذیرفته که راهی دشوار کاری ساخت برای رسیدن به جامعه ای توسعه یافته بیش رو داریم ضمن این

افغانستان در سراسر تاریخ نقش عمده‌ی در منطقه داشته است. از مسیر تجاری جاده ابریشم در قرن سیزدهم که اروپا را به خاورمیانه و جوامع شرقی متصل می‌کرد گرفته تا شکست ابرقدرت شرق اتحاد جماهیر شوروء در اوخر قرن بیستم. گرچه تاریخ معاصر افغانستان تنها انکاس دهنده اشتگی ویرانی، کشته و شهید شدن هزاران نفر و مهاجر و آواره شدن میلیونها است. اما اکنون افغانستان فرصتی تازه و دوباره ای برای پوستن

به کاروان تمدن و توسعه و گذر از دوران تجزیه و تبعیض بدست آورده وجهان مناسی برای اصلاح و بهبود وضعیت در بین ملت‌های جهان پیدا کرده است. به اعتقاد کارشناسان این امر دست یافتنی تحوه‌های بود مگر با بازسازی و ایجاد حامیه ملی مستحکم و نیرومندی که بتواند بهداشت، درمان، آموزش و پژوهش، و زیر ساختهای مدرن برای بهره برداری از منابع عظیم طبیعی و تجارت خارجی قوی را تامین کند. در این

حوزت افغانستان می‌تواند بار دیگر یک کشور تعیین کننده در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مناسبات و تعاملات بین المللی درین کشورهای جهان برای همیشه شود.

حال که جامعه کهن و تاریخ مند افغانستان خود را از هزار توی تاریخ به جلو کشیده و در ابتدای مسیر بلند توسعه قرار گرفته است. تیازمند شناخت دقیق مسایل و بنای ساختمان جدید از نظر و تعلق و رستاخیز در اندیشه هاست اما بحث توسعه یافته طولانی دارد و با توجه به شرایط مکانی و زمانی دولتها و ملت‌ها و همین طوراً هدف آنها مفاهیم و تعاریف گوناگونی از توسعه می‌شوند. بر تک عنصر اقتصادی گرفته تا توسعه فرهنگ را به خود اختصاص داده است. که همه اینها دال بر تحول خود مفهوم توسعه است. اما مفهومی که امروزه اکثر کشورهای جهان بر



یادگیری لازم و ضروری است.

4- وجود نوخگان در جامعه در مقابل حضور آنها از اهمیت کمتری برخوردار است.

5- آنچه که مهم است چگونگی نحوه نخبگان و تعامل آنها با جامعه آثار این حضور در جامعه است.

6- فقط آگاهان، روشنگران و دلسوزان واقعی می‌توانند بر رزمایی عمیق خاناتیم، دگماتیم، تبعیض، مداخله، تحریر و بد اندیشه‌های مردم رنج دیده افغانستان مرهم بگزارند.

7- توسعه افغانستان باید برای مردم افغانستان و بر محور اندیشه‌ها و ارمانهای آن کشور و مدیوبت نیروهای دلسوز و متخصص داخلی و با استفاده از تجارت سایر کشورها صورت گیرد زیرا فقط در این صورت است که در جنین روزهایی که در آن احساس غرور، عزت، افتخار و شادمانی می‌کنیم می‌توان دم از استقلال و آزادی به معنی واقعی کلمه زد.

گلشن طاها

ز بعد ذکر بسم الله نمایم ذکر انشاعرا
همان انشاع زیبایی که جان بخشید دل ما را
بدین گونه سرایم من همه ایات زیبا را
ذو صفت غنچه نکنم گل گلزار زهرا را
که اعطای کرد عالم را خداوند جهان ارا
گلی از گلشن طاها امام پاک و خوبیها
همان ماهی که در عالم همه وصفش به دل هم بزیان گویند
همان شمس الشموس که سلامش را زبان گویند
همان اختر گل موسی، که جانها زنده از بیوش
همان شمس الضحی ایکه جهان دیوانه رویش
همان دلداده جعفر رنوف آل پیغمبر
نجات عالم وأدم بود یک تار گیسویش
همان ارامش دلها قرار بحر و ساحلها
که صدها یوسف مصری بود دیوانه کویش
همان خورشید در هر کوه بود اوضامن اهو
که زائر را به بانگ (هو) سحر گاهان کشید سویش

شاهزاده حسین حیدری



گه آنچه که هاوسمما به عنوان عزم واردۀ جهانی برای بازسازی افغانستان از گوشۀ وکنار جهان می‌شنویم ویا می‌بینیم. تباید موجب کاهش تلاش، آسودگی خیال، عدم تفکر و تعقل و دریک کلام باعث تماشاچی شدن ما به عنوان اتباع و صاحبان واقعی آن جامعه در روند بازسازی و فرایند توسعه افغانستان شود. زیرا ما زود یا دیر راهی را که با حمایت سایرین در آن گام نهادیم باید با اتكاء به توان و داشته‌های خود پیموده وادامه دهیم. درست همین جاست که اهمیت مسلله حضور تحصیلکردگان و نیروهای ماهر و متخصص برای ادامه این راه آشکار می‌شود. اندیشمندان و روشنفکران در طول تاریخ مستو لیست سنگینی در قبال جامعه خود داشته‌اند همانها بودند که منشاء تحولات مهم، مفید در زندگی مردم شده‌اند در این رستا و به خصوص در این پرهه از زمان که افغانستان برای درکشیدن قبای رنگین توسعه بر قامت عقب ماندگی خود نیازمند نیروهای متخصص است. تحصیلکردگان افغان نیز رسالت سنگینی بر عهده خواهند داشت که با توجه به توامندیها، تخصص و تعهد خویش، خشت، خشت پسای جدید افغانستان، یعنی افغانستان نوین را در جایش قرار داده و در اعمار آن سهیم شوند.

اما به نظر می‌رسد اینجا این رسالت از طرفی مستلزم درک موقعیت، داشتن تخصص، از خود گذشتگی و باور توامندی خود است. و از طرفی دیگر نیازمند طرح و برنامه ریزی منظم وحساب شده از سوی دولتمردان برای استفاده از تخصص این نیروهای است.

در پایان

1- موقترین جوامع در اینده جوامعی خواهند بود که از علم افریتی، انتشار و به کار بستن آن به توحش استفاده می‌کنند که در این مهم تحصیلکردگان نقش اساسی را یافه خواهند نمود.

2- فرد تحصیلکرده امروزی کسی است که از بینش‌های علمی و اجتماعی برخوردار است.

در کسب و بکارگیری دانش مناسب مهارت دارد و می‌داند چگونه به طور کارآمد تر به اطلاعات دست یابد آنها را ارزشیابی می‌کند و به طور موثر ب کار گیرد

3- تحصیل علم با فارغ التحصیل شدن به پایان نمی‌رسد بلکه ادامه دادن آن از طرفی به دلیل انفجار اطلاعات و کهنه شدن سریع آن و از طرفی دیگر برای زندگی در جامعه و در حال

"باید بیاموزیم" از شعار تا عمل

این وزارت قانع کند.
سه سال پیش همه مقامات دولتی از جمله حامد گرزی رئیس جمهور افغانستان همواره از توجه دولت به بهبود وضعیت معلمان سخن می گفتند؛ وعده احداث شهرک

های معلمان در کابل و ولایات بارها از مسئولان بلند پایه دولتی شنیده شد اما به نظر می رسد هنوز مشکلات اقتصادی معلمان حل نشده است.

محراب الدین، یکی از معلمان در کابل می گوید که اگر وضعیت به همین روای دوام کند قادر نخواهد بود تا مدت زیادی به وظیفه اش در مقام معلمی ادامه دهد.

تحصیلات عالی

وضعیت در تحصیلات عالی افغانستان نیز تفاوتی چندانی با معارف تدارد

در حال حاضر، ۴۰ هزار دانشجو که ۲۶ درصد آنها را دختران تشکیل می دهند در دانشگاه ها و دیگر نهادهای آموزش عالی در افغانستان مشغول آموزش هستند.

به گفته امیر شاه حسینیار، وزیر تحصیلات عالی افغانستان، از مجموع دو هزار استاد در دانشگاه های این کشور، ۷۰ درصد آنها بالاتر از سطح لیسانس تحصیل نکرده اند.

تهیه قانونی که به دانشگاه های خصوصی اجازه فعالیت می دهد اساس گذاری ساختمن دانشگاه های بلخ، هرات و خوست، توسعه و تجهیز لابراتوارها (آزمایشگاه) و کتابخانه هایی شماری از دانشگاه ها، از کارهایی است که در عرصه تحصیلات عالی انجام شده است.

ظرف ترددیک به چهار سال گذشته آنگونه که اقای حسینیار می گوید بیش از صد و ده میلیون دلار برای بهبود وضعیت تحصیلات عالی به مصرف رسیده است.

ولی دانشجویان، شماری از استادان و حتی مسئولان وزارت تحصیلات عالی از وضعیت کنونی تاریخیند.

به گفته امیر شاه حسینیار، ایجاد تغییر اساسی در عرصه تحصیلات عالی نیازمند اجرای یک برنامه ده ساله است.

نیاز روز افزون

سه سال پیش دولت افغانستان با شعار "باید بیاموزیم" مردم را تشویق کرد تا به مکتب و دانشگاه روی آورند؛ اما اکنون برآوردن نیازهای دانش آموزان و دانشجویان به یکی از مشکلات اساسی دولت تبدیل شده است.

آنگونه که آقای حسینیار می گوید بیش از صد و ده میلیون دلار برای بهبود وضعیت تحصیلات عالی به مصرف رسیده است. ولی دانشجویان، شماری از استادان و حتی مسئولان وزارت تحصیلات عالی از وضعیت کنونی تاریخیند.

در افغانستان به هفت هزار ساختمن دیگر برای مکاتب نیاز است و تنها در صورتی که دولت بتواند هر روز پنج ساختمن جدید برای مکتب بسازد چهار سال بعد مشکل کمبود ساختمن برای مکاتب در این کشور حل خواهد شد.

هم اکنون در سراسر افغانستان بیش از صد هزار آموزگار مشغول آموزش حدود شش و نیم میلیون دانش آموز هستند و از این میان بیش از شش هزار تن از این معلمان تحصیلات کمتر از صد دوازده دارند.

با این حساب به گفته مقامات وزارت معارف هنوز هم افغانستان به ۱۵۰ هزار علم دیگر نیاز دارد. در سه سال گذشته کارهایی در زمینه آموزش و پرورش انجام شده است از آن جمله می توان به چاپ میلیون ها جلد کتاب اصلاح نظام آموزشی دوره ابتدایی، ترمیم و یا اعمار ساختمن های حداقل ششصد مکتب و برگزاری دوره های آموزشی برای معلمان اشاره کرد.

با این وجود، مسئولان وزارت معارف بر این باورند که برخی از این کارها آنگونه که انتظار می رفت، انجام نشده است. به نظر صدیق پشم، معاون وزارت معارف افغانستان، با گذشت ترددیک به چهار سال، این وزارت قادر نیست پاسخگوی نیازهای کنونی دانش آموزان باشد و تمنی تواند کشورهای کمک کننده را به پرداخت بول بیشتر به برنامه های انکشافی

اتصال به اینترنت پرسرعت از طریق بریزهای معمولی برق

بریزهای معمولی برق، به وسیلهٔ تراشه‌های جدید ساخته شده توسط شرکت Matsushita، می‌توانند به عنوان وسیله‌ای برای ارتباط با اینترنت پرسرعت در خانه‌ها استفاده شوند و مصرف کنندگان را از کابل‌های Ethernet و در دست اتصال به شبکه‌های wireless، نجات دهند. Matsushita در روز یعنی شنبه، پس از معرفی این فناوری جدید، اعلام کرده است که از این پس مصرف کنندگان خواهند توانست از سیم‌های برق در خانه‌ها نه تنها برای انتقال الکتریسیته، بلکه برای انتقال داده نیز استفاده کنند. به این ترتیب دستگاه‌های جدیدی که تراشه‌های ساخت Matsushita در آنها تعیین شده‌اند، می‌توانند از طریق ارتباط دوپاکه با بریزهای معمولی، به شبکه‌های اینترنت پرسرعت متصل شوند. گفتنی است که این فناوری قبلاً نیز در بعضی جاهای از جمله در آمریکا وجود داشته است، اما سیستم Matsushita از این جهت منحصر به فرد است که می‌تواند اطلاعات را با سرعتی بسیار زیاد، تا 170 مگابیت در ثانیه، یعنی سرعتی بیشتر از Ethernet، منتقل کند.

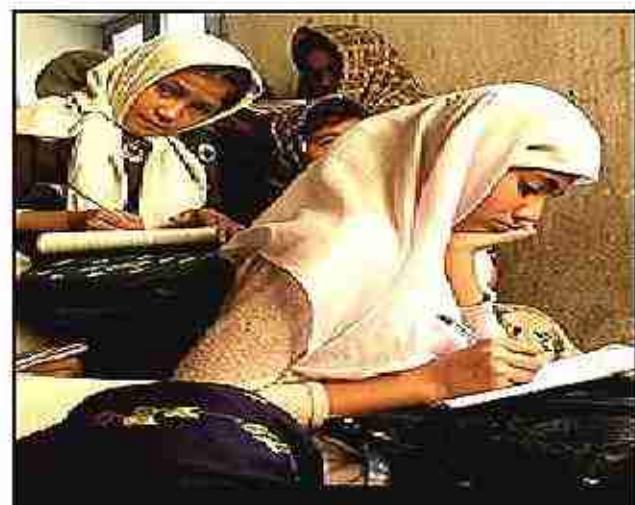
Matsushita همچنین خانه‌ای رویایی را برای مصرف کنندگان به تصویر کشیده است که در آن همهٔ اعضای خانواده قادر خواهند بود فیلم‌هایی با کیفیت بسیار بالا را در هو اتاق خانه که یک پریز برق در آن موجود باشد، دانلود کرده و مشاهده کنند. با اتصال دستگاه‌های ویژه‌ی ساخت این شرکت به پریز برق، تنها کاری که مصرف کنندگان باید انجام دهند، وصل کردن تلویزیون یا دیگر دستگاه‌ها به پریز، برای اتصال فوری به اینترنت پرسرعت است، که امکان ارسال اطلاعات online بسیار سریع‌تر از اتصال از طریق مودم، فراهم خواهد ساخت. Matsushita امیدوار است که بخجال‌ها تلویزیون‌ها و دستگاه‌های دیگری را که این تراشه‌ها در آن‌ها نصب شده‌یاند، تولید کند. چنین بخجال‌هایی، این امکان را به مصرف کنندگان خواهد داد که از طریق تلفن همراه یا laptop‌های خود به آنها متصل شوند و مثلاً موجودی تخم مرغ در بخجال را چک کنند و با دستگاه‌های برق نظیر ماشین لباس‌شویی، کولر و سرآز بیرون خانه خاموش یا روشن

هم اکنون در سراسر افغانستان بیش از صد هزار اموزگار مستغول آموزش حدود شش و نیم میلیون دانش آموز هستند و از این میان بیش از شش هزار تن از این معلمان تحصیلات کمتر از صنف

نهادهای آموزش و پرورش در افغانستان با نیازهای روز افزون مواجهه‌ند از جمله امسال حدود ۶۰ هزار نفر برای شرکت در امتحان ورود به دانشگاه (کنکور) ثبت نام کرده اند در حالیکه نهادهای تحصیلات عالی تنها توانایی جذب ۱۲ هزار نفر را دارند.

همچنین وزارت معارف در سال جدید خورشیدی باید برای برای جذب یک میلیون دانش آموز جدید آماده باشد در حالیکه نظر سید حسین اشراق حسینی، معاون پیشین وزارت معارف، دولت هنوز استراتژی مدون و روشنی در زمینه آموزش و پرورش ندارد.

شاید به دلایل متعددی هنوز مشکلات در زمینه آموزش و پرورش و اهمیت سرمایه گذاری روی منابع انسانی چنان محسوس نیست اما ده سال بعد وقتی که به گفته مسئولان وزارت معارف هر سال یک میلیون نفر برای راه بیافتن به دانشگاه ثبت نام کنند و نهادهای تحصیلات عالی قدرت جذب ده در صد آن را نداشته باشد شاید این افراد اشتباہ در سیاست گذاری‌های مسئولان کوئی در زمینه آموزش و پرورش را دلیل مشکلات فزاینده شان قلمداد کنند و همهٔ مسئولیت‌ها را نیز به گردن دولت کنونی بیاندازند.



لت آباد مرکز بازسازی

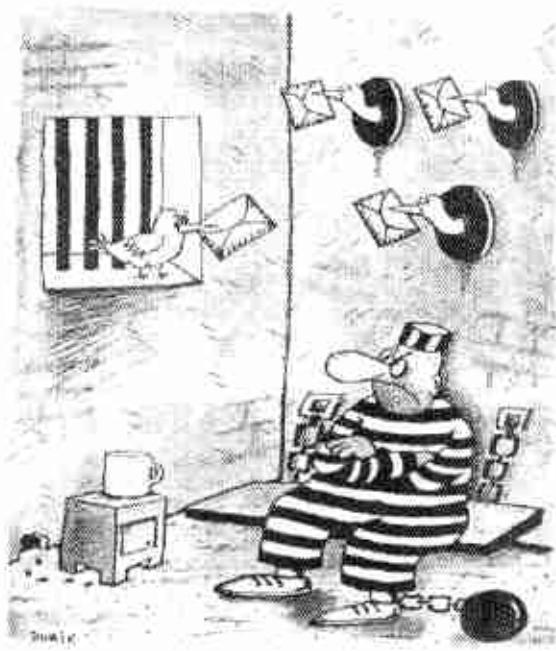
دهزاد

سست میشد و آب می خواست. به اولین پوسته شهر رسیدم،
چهار مامور پولیس با وضعیت کشمش نخود روی دراز چوکی
نشسته بودند. از عقابل شان رد شدم هیچکدام پرسان نکرد کجا
میری؟ چشم از خوشی برق زد به نظرم مردم بخارط آواره
نشدن متوجه شده اند که شهر بی غرض ها را بسازند!
ولی رفته رفته به بین شهر رسیدم. سرو صدای
تریاک به گوش نمی خورد، از قیرو و برق و تالار
و تعمیر خبری نبود. تلویزیون هنوز فلم "رایای هندوستانی" پخش میکرد اندل



تلفون ها به یاد گراهام بیل نداشتند.
همین حالا میجرخد بازار همان
بازار، کمی هم کج تر و باریک تر.
در این شهر نه حرفی بود و نه کلامی.

تصمیم گرفتم از این جا هم بروم، تاگهان با دیدن
تابلوی بزرگی روی دیوار شهرداری از حرکت بازماندم و
آهسته به زمین نشستم، پسیار تلاش کردم که از جایی بلند
شوم و از شهر بی غرض ها بروم؛ اما دیگر خیلی دیر شده بود
چندین سال بعد وقتی آقای کرزی برای مبارزات انتخاباتی دور
سوم ریاست جمهوری به بدحشان تشریف آورده باز هم همان
تابلو را روی دروازه دولتی مشاهده کرد "نه لت آباد مرکز
بازسازی کشور خوش آمدید!"



هیچ ریس جمهوری قبل از این خواب ها ندیده بود. حتی فکر
دیدنش را نمی کرد؛ ولی در بذری تعهد و صداقت در افغانستان،
افکار آقای کرزی را پریشان نمود و درست حین امضای قانون
نو، پینکی اش برد و دید که تقسیمات اداری مملکت با مراقب
عدالت نمی خواند و اگر تغییر نخورد بازسازی و پیشرفت میسر
نخواهد شد فکری به سرش زد. به عجله سفیر امریکا را
فراخواند و به مشوره پرداخت، هردو ولايت بندی به اساس
ترک و تاجیک و پشتوان را رد نموده و آنرا افون وحدت و
ترقی خواندند. ریس جمهور گفت: "بیا که شهرها
را به اساس آدم ها تقسیم بندی کنیم! آقای خلیل
زاد می توانست و حتی صلاحیت داشت که به این
نظریه بخندد؛ ولی بخندید و به آواز بلند فریاد زد:
عالیست!"

انتخابات ریاست جمهوری پایان یافت، پارلمانی ها از حول ودم
ماندند دموکراسی یک کمی دیگر هم پیاده شد. سال چهارم
حکومت بود که فرمان ریاست جمهوری اولین گروپ چرسی ها
را به یکی از شهرهای مرکزی فرستاد مردم بدون زور پولیس
خود به شهرهای از قبیل تعیین شده حرکت کردند. یک شهر
دیگر هم از رهبران پر شد به آدم های سیاسی زن و مرد شهر
دیگر، به تکتو کرات ها یک شهر بزرگتر در نظر گرفته شد.
قماریازان در دو شهر جایجا شدند شهر هیروهین، شهر
معتدلین، شهر بشقاب شویان، شهر تفنگ سالاران، خلاصه به
هر تیپ و هر طبقه شهری تعیین گردید. احمدی بی ویزه به
شهر مجاور رفته نمی توانست. در این میان فقط یک شهر بود
که اگر یول میدادی بی مشکل داخل میشدی، شهرک "رشوت"
جنایت کاران خوش به رضا به شهر پلچرخی کوچ کردند. من و
دوست خیرنگارم به شهر فرهنگی ها رفتیم. تو تق ماشین
چاب و شرخ جراید گنس مان کرد. خاموشانه تصمیم
گرفتم که به شهر مامورین بروم. همین کار را غیرقانونی انجام
دادم. قصه، چکک و باران شد. معاش و کوبیون و نان آزوی
ثلاثه بود از صبح تا شام تظاهرات و مرگ و درد از این جاهم
سیر شدم و برای اولین بار پس از صدور فرمان شهریتندی،
بخاطر زادگاه ام اشک ریختم. دیگر تمی شد صبر کرد. به طرف
فیض آباد حرکت کردم. طبیعتاً مناطق دور افتاده و بی صاحب
زود فراموش می شوند فکر کردم حتماً تغییری نخورده است
قبل ها وقتی به قانون می گفتند: برو فیض آباد! دوپاش



لیبرالیسم چیست؟



لیبرالیسم هم مانند مکتب‌های سیاسی دیگر، یک مکتب فکری است اساس این مکتب

علم کرده بودند. این جنبش هم از کشور انگلستان شروع شد زیرا انقلاب صنعتی نخستین بار در انگلستان به وقوع پیوست و به دنبال خودش؛ جنبش‌ها و مکتب‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی فراوانی را به وجود آورد. یکی از این مکتب‌ها و اندیشه‌ها، مکتب سود طلبی و فایده‌خواهی (مرکانتی لیسم) بود. این جنبش جدید که خواست سرمایه‌داران و تاجران بزرگ جامعه‌ی صنعتی بود در حقیقت آزادی تجارت را می‌خواست. بعدها با به وجود آمدن سرمایه‌داری و کاپیتالیسم، لیبرالیسم اقتصادی بهانه‌ای شد تا کشورهای امپریالیستی مانند امریکا، آزادی اقتصادی را برای خود محفوظ بدانند و به خودشان حق بدهند تا در کشورهای عقب نگاهداشته شده و در حال توسعه حضور پیدا کنند و سرمایه‌گذاری نمایند و منابع اقتصادی آن کشورها را غارت نمایند در اثر زیاده‌خواهی کشورهای امپریالیستی بر سر به دست آوردن سود و غارت کردن منابع اقتصادی کشورها، رقابت‌هایی به وجود آمد که بعضی از این رقابت‌ها به جنگ تبدیل شد که

بعضی از این جنگ‌ها، جهانی شدند مانند جنگ جهانی اول و دوم، این جنگ‌ها برای تقسیم ثروت‌ها و دارایی‌های کشورهای جهان بود.

ب) نولیبرالیسم چیست و نشانه‌ها و اثرات آن گدام است؟

در سال‌های دهه‌ی دوم قرن بیستم یعنی از سال 1917 به بعد با شکل‌گیری جنبش سوسیالیستی و تأسیس کشورهایی با نظام سوسیالیستی، روابط حاکم بر اقتصاد جهان از حالت یک قطبی و سرمایه‌داری خارج شد. در این سال‌ها و تقریباً تا اوخر قرن بیستم با آن اقتصاد سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی سابق (روسیه)، اروپای شرقی، چین و چند کشور دیگر مانند کره شمالی، ویتنام و کوبا وجود داشت. دارای ضعف‌ها و مشکلاتی بود که بسیاری از این مشکلات را کشورهای امپریالیسم به وجود آورده و به آن دامن می‌زدند. با همه‌ی این ضعف‌ها، کشورهایی که دارای نظام اقتصاد سوسیالیستی بودند جلوی ترکاری‌های امپریالیست‌ها را می‌گرفتند.

فکری بر آزادی انسان استوار است. یعنی اینکه انسان آزاد به دنیا می‌آید و دارای آزادی و اراده و حق انتخاب است. همچنین انسان باید بتواند تا آنجا که می‌تواند استعدادهای گوناگون خود را بروزش و گسترش داده و دامنه‌ی آزادی‌های خود را افزایش دهد. پس می‌توان گفت که مکتب لیبرالیسم، همان فلسفه‌ی آزادی‌خواهی است.

لیبرالیسم یا همان مکتب آزادی‌خواهی به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- لیبرالیسم سیاسی

۲- لیبرالیسم اقتصادی

در بخش لیبرالیسم سیاسی اعتقاد به آزادی در فکر کردن، یعنی آزادی در بیان کردن فکرها و

برزیان اوردن آنچه در ذهن و فکر انسان می‌گذرد آزادی در عمل و رفتار انسان‌ها، (البته تا آنجا که به آزادی دیگران آسیبی وارد نشود) و بنا دادن به آزادی‌های فردی وجود داشت. این باورها، نخستین بار از سوی طبقات سرمایه‌دار و اشراف (بورژوازی) در کشور انگلستان، بر

زبان‌ها افتاد و بعدها فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها هم این منطق اجتماعی و سیاسی را پذیرفتند و خواستها و نظرات خودشان را به آن اضافه کردند و رفته رفته این مکتب سیاسی، جهانی شد و مکتب‌های سیاسی دیگر از دل آن بیرون آمد.

در بخش اقتصادی یا لیبرالیسم اقتصادی نیز، آزادی فعالیت اقتصادی فرد و استقلال فرد و شخص در تجارت و دلاوستدها بدون دخالت و کنترل دولت‌ها و حکومت‌ها، بر سر زبان‌ها افتاد و طرفداران خودش را پیدا کرد. به زبان ساده‌تر، مکتب و فلسفه‌ی لیبرالیسم اقتصادی می‌گویند انسان‌ها در بازارگانی و تجارت و در حقوق و دارایی (اموال)‌های خود آزادند و دولت‌ها و حکومت‌ها حق تدارند در این گونه موارد دخالت کنند و یا آن را در کنترل خود قرار دهند.

این اندیشه‌ی اقتصادی هم نخستین بار توسط طبقه‌ی بورژوا و سرمایه‌دارانی بیان شد که امکانات صنعت و تجارت در اختیارشان بود و در مقابل زمین‌داران و اربیلان (فوئدال‌ها) قد



-4-جهانی سازی به معنای چایگزین کردن اقتصادی سرمایه‌داری در کشورهای جهان.

اکثر در طول قرن بیستم، امیریالیسم جهانی به سر کردگی امیریالیسم امریکا سعی می کرد کالاهای مصروفی خود را به بازارهای مصرف دنیا صادر کند تا چرخ تولید کارخانه هایش تغییب شود. امروز در مرحله‌ی لیبرالیسم تو، سرمایه‌داری جهانی، می خواهد و دارد سرمایه هایش را آزادانه صادر می کند. یعنی کارخانه هایش را در جهانی از جهان به کار می اندازد که مواد اولیه فراوان و ارزان در تدبیک اشت. باشد.

تبریوی کار فراوان و ارزان در دسترس باشد به بازارهای بزرگ
محصرف نزدیک باشد. همه‌ی این کارها باعث می‌شود تا
بحران تولید و کالاهای بی‌مستری در کشورهای امپریالیستی
نقطه امیکا، به وحدت نماید.

کشورهای امپریالیستی غرب خود را از جنبش‌ها و بحران‌های کارگری نجات دهند.

رسان وقوع انقلاب‌های کارگری را در مغرب زمین به عقب ستداند.

عوّاقبَةُ وَبِرْ وَرَ بَاشِيد

ادتمانه کاتب باشد

اگر در طول قرن بیستم، امیریالیسم جهانی به سر کردگی امیریالیسم اوربیکا سعی می کرد کالاهای مصرفی خود را به بازارهای مصرف دنیا صادر کند تا چرخ تولید کارخانه هایش تحویل امروز در مرحله‌ی لیرالیسم نو، سرمایه‌داری جهانی، می خواهد و دارد سرمایه هایش را آزادانه صادر می کند یعنی کارخانه هایش را در جاهایی از جهان به کار می اندازد که مواد اولیه‌ی فراوان و ارزان در پذیریک آش پاشد.

سرمایه‌داری در ذات خود توسعه طلب است. این نظام که برپایه‌ی لیرالیسم شکل گرفت باید می‌توانست بر مشکلات درونی خود (بهران‌ها و تورم‌ها) پیروز شود.

بیهترین راه پیروز شدن بر بحران‌ها و مشکلات درونی سرمایه‌داری این است که این مشکلات را به سرزمین‌های دیگر منتقل کند یکی از راه‌های منتقل کردن مشکلات جهان

همان خلور که سیاست خارجی هر کشور، ادامه‌ی سیاست داخلی و برخاسته از آن است، جنگ هم ادامه‌ی سیاست است به شکل و تسویه‌ای دیگر.

خلاصه اینکه، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپایی شرقی دست امیر بالیسم برای حضور در بازارهای آولید و توزع و مصرف جهان، بازتر شد.

حالا دیگر فقط امپریالیسم امریکا نیست که جهان اقتصاد را در قیضه دارد بلکه اروپای صنعتی، ژاپن، چین و هفت کشور رشد یافته‌ی آسیای شرقی (مالزی، اندونزی، تایوان، کره، تایلند و ...) از رشد و توسعه‌ی چشمگیری برخوردارند. این رشد باعث شده تا در بازارهای جهانی، حضور داشته باشد. حضور در بازارهای جهانی هم مساوی است با کم شدن سهم امپریالیسم امریکا، بنابراین باید یکبار دیگر جهان را تقسیم کرد. اما پس از تقسیم دوباره‌ی جهان، سرمایه‌داری باید خودش را با روز سازگار

کنند، پس به این نیاز دارد که مکتبها و نظریه‌های خود را بازسازی نماید. لیبرالیسم نو همان آرایی خواهی در اقتصاد جهانی است که پا شرطیطاً گذشتی جور در پیاید.

سرمایه‌داری جهانی که از وضعیت اقتصادی دنیا ناراضی بود موضوع «نظم نوین جهانی» را پیش کشید و پس از فروپاشی سوری و نظام‌های سوسیالیستی جنبش «جهانی‌سازی» را علم کرد. این‌الیسم نو بر این پایه‌های نظری و عملی بنا شده است:

۱- آزادی بی‌قید و شرط در تجارت (تجارت آزاد)

-2از بین رفتن بخش‌های دولتی و تعاونی در اقتصاد داخلی کشورها

در قوانین بسیاری از کشورها، سه بخش برای اقتصاد در تظر گرفته و پیش‌بینی شده است:

بخش دولتی

بخش تعاونی

بخش خصوصی

- خصوصی سازی بخش های عمده ای از اقتصاد کشورها و تبلیغ و ترویج ایده های اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد و تقویت بخش خصوصی در کشورهای جهان.



شدن لا پای شما را پیدا نخواهد کردا یعنی شهم هر کس برای اویزان بودن در مشارکت ملی کما فی تو معلوم دار خواهد بود!
دوم- این ارواح را مثل بزندۀ خوش خط و خال هم میشود پنداشت، در این مثال طاوسی که از دوازده رنگ استندرد هم بیشتر داشته باشد بهتر است؛ ولی عیب این گونه تصور از دموکراسی در مناطق سرد و عقب مانده این خواهد بود که پاهای دراز و سفید و برهنه اش، که حتماً با چوته یا جوراب گوشتش پوشیده است، در سردی و سختی هجرستان را خواهد کشید!

سوم- یک فرصت خوب دیگه! همین ارواح مورد نظر یا به قول دوستانی که نصف عمر شان در جامعه، مدنی گذشته، دموکراسی را به راحتی هم میشود کبوتر تصور کرد، مثلاً شی بالداری که در اسماں بغداد تا تجف در پرواز است. مشکل چنین تصوری در این است که اگر این کبوتر دلش بخواهد بر بامی نشست کند ترور میشود و اگر دائم در پرواز باشد ممکن با سوتقاهم ائتلاف تصادم کند یا چه میدانم هوا خراب باشد و اجازه نشست اش ندهند یا دانه بی که جلوش میباشند اولدۀ با یورانیم گشته شده باشد.

چهارم- دموکراسی را بدون هیچ گونه کچ و بیچی میتوان شتر تصور کرد، در مناطق ریگزاری مانند عربستان و غیرذلك، اگر چه نمیتواند به سرعت بدود؛ ولی کوهانش ذخیره، آب کافی تا رسیدن به سواحل تفریحی اروپا را دارد!

پنجم- اگر از نگاه سلیقه نمی لذگید یا قرار است چندان بی لیقه نباشید یا حداقل دم سلیقه را از دست ندهید گاو تصورش کنید



شما هم جرأت نمیرسیدن این را دارید دموکراسی را مانند ارواح تصور کنید که در هر شکل و قواره بی داخل دهن تان گردد؟ اگر فاقد این جرأت هستید بدان به حال تان! اگر که دارید پس نگذارید لول مختصراً در مورد خصوصیات اش حرف بزنم، بعد شما میدانید و مغز تان که این ارواح را در چه صورت و هیکلی میخواهد تصور کند. ابتدا بهتر است بدانید که ارواح مورد بحث یا ساده‌تر بگوییم "دموکراسی" به سهولت پیاده میشود؛ ولی هیچ وقت پیاده نمی‌رود. خودتان سرعت تحول و مشکل قاره به قاره شدن را میدانید، قاره که قریب نیست این دموکراسی را پیاده بفرستیم قشلاق مجاور، وسائل سفر این تمدن زله میشود که طیاره باشد مثلاً بـ ۵۰، یا استلاتیک سی دی باشد یا دیش آتن، و یا هم هر واسطه، مقدس تر دیگر. (در مناطق کوهستانی طیاره و در جاهایی پوشیده از سواد نموده بیشتر همین سی دی و دیش را تجویز می‌کنند) و دوم، دموکراسی یا این ارواح مبارک با تأسیف که مادر ندارد در یک کلام، محصول خرب و زور مردانه است، خاطر جمع باشید، از عاطفه اش هنوز حرفی نزدیم، به روایتی، پدر کلانش در یونان میزیسته، بعد که نوبت به بچه هایش رسید، یکی مخفیانه زیر شکم کشته کریستیف کولم به سرزمین سرخ رفت، شکل و قواره، مقبول و نازین دموکراسی یا این ارواح مختلط را بایست مذیون ذوق جراحان زادگاه هایکل حکسن بود. خوب بیایید به تصورات شما در مورد این عجیمه تمدن به اتفاق هم اداهه دهیم.

اول- همین ارواح یا دموکراسی را میتوانید مثل گوسفند قره قل تصور کنید از بوسیش محتوای مغزان را بیوشانید، یعنی سر خود کلاه نگذارید و شیر اش هم که تا پنج سال بعدی برای تغذیه کایته و کمیسیون تان بسته خواهد بود. با همین گونه تصور از دموکراسی است که بز ها هیچ وقت فرست کشال

بزواک

مردی همراه با پسرش در جنگلی می‌رفتند
ناگهان پسر زمین خورد و درد شدیدی
احساس کرد
او فریاد کشید آااااه در حالی که تعجب کرده
بود حدایی از کوه شنید آااااه .
با گنجکاوی فریاد زد تو که هست؟ اما تنها
چوایی که شنید این بود تو که هستی؟ .
این او را عصبانی کرد و داد زد تو ترسوی و
حدا جواب داد تو ترسوی .
به پدرش نگاه کرد و پرسید پدر، چه اتفاقی
دارد می‌افتد؟ پدر فریاد زد من تو را
تحسین می‌کنم صدا پاسخ داد من تو را
تحسین می‌کنم پدر فریاد کشید تو شکفت
انگیزی و آوا پاسخ داد تو شکفت انگیزی
پسرگ متوجه بود اما هنوز نفهمیده بود چه
خبر است.

بعد پدر توضیح داد مردم این پدیده را بزواک
من نامند . اما در حقیقت این زندگی است.
زندگی هر چه را که بدھی به تو بر میگرداند!
زندگی ایننه اعمال و کارهای توست .
اگر عشق بیشتری می خواهی عشق بیشتری
بده . اگر مهربانی بیشتری می خواهی بیشتری
مهربانی باش .
اگر می خواهی مردم نسبت به تو صبور و
مؤدب باشند صبر و ادب داشته باش .
این قانون طبیعت در هر جنبه از زندگی ما
اعمال می شود .
زندگی هر چه که بدھی به تو بر می گرداند .
زندگی تو حاصل یک تصادف نیست بلکه ایننه
ای است از کارهای خود

الهام صبور زی
rowdyplous@yahoo.com

منتها نه به رنگ سیاه در حالت چهاریا بودن، سفید بهترین
رنگ است. حتماً حالاً میتواند که این گاو یا دموکراسی سفید
چه خوبی دارد. یک دقیقه صبر:

اول مراج چیزهای سفید سرد است؛ باب یوست جهانیانی که
استوایی اند دوم، لکه، شاخ هاش لباس مذهبی ها را بی نماز
نمی گند، و سوم، کیفیت سرگین اش بخاری امید پشت پشت
واجدین رأی دهی را گرم میسازد، و چهارم معلوم است که ثیر
میدهد این گاو هم مثل بقیه، اجدادش ساده است؛ ولی همیشه
گاوگری نمی کند، تنها در چراگاه های نفت خیز شبه جزیره یا
باغ های اطراف است که وظیفه اصلی یادش میروند و به عوض
شیر، بشکه های نفت واژیر پستانش میگذارند .

ششم - به هیچ صورتی این اشتباہ را مرتكب تشوید که همچو
ارواح گوشت الود و نفیسی را موثر یا مثلاً وسائل ماشینی فکر
کنید. حدائق از نصب تایر های رابری زیر شکخت بیرون هیزید، در
سنگلاخ های مانند توره بوره ما یا دارفور سودانی ها همیشه
محبوب خواهید بود که به شکم یا به پشت روی زمین بخوابید و
گاهی دموکراسی را پمپ نمایید و گاهی او شما را پمپ کنید، در
واقع تا وقتی که این دموکراسی سلف میزند و چالان میشود
شما پنچرین خواهید بود!

دو هزار و پنجم - جاتم به جان تان! یک خواهش، هر چه
ارواحی که میشناسید دموکراسی فکرش کنید اما سعی نکنید
خوبیه باشد گفته باشم که این دموکراسی را "دیو" یا "شیطان"
تصور نکنید که گپ اولاد آدم خراب میشه! تصویر ایدز آلد تان
از شیطان دموکراسی خطر ندارد؛ اما اگر خدا ناگرده در چنگال
"دیوکراسی" برایر شدید دیگر در آمازون هم جای خواهد
داشت. شما که میدانید بودن در داخل بلا خطرش کمتر استه
پس منتظر چه هستید؟ بروید در یکی از دیوانه ها خوده
راجستر کنید .

میروید؟! بسیار خوب، سفر بخیر ای ای صبر کنید
یادم رفته که میگفتم . برواز به "گوانتانامو" یازده سپتامبر است!
اگر بسیار عجله دارید بغداد بروید، "ابوغریب" اتاق خالی داره!
با ما تماس بگیرید

chaikhaneh@walla.com

منتظر نظرات و پیشنهادات شما عزیزان هستیم

می کند و کسی که عشق را به هواوهوس ، فریب و حیله ، دنیا پرستی و هزاران خوشی زودگذر معنی کرده است و دامن این تعمت الهی را لکه دار .

أَرِي أَيْنَ مُنْمَ ، كَسِي كَه بِرِيدِنْ وَأَوْجَ گَرْفَتِنْ بِه سُوي گَنَاه وَاشْتِيَاه رَا بِلَنْدَ بِرْوَازِي مِي نَامِدَ وَكَسِي كَه بَا ظَاهِري بَاكَ وِبَاطِنِي كَثِيفَ وَأَلْوَهَ ، بَادِرُوشِي ، فَرِيبَ وَحِيلَه خُود رَا دِرَيْنَ انسانها جَاهِي دَاهِه اسْتَ وَحْرَفَ از وَجْدَانِ مِي زَنْدَ اماَچَه وَجَدَانِ وِبا حَرْفَ از دِينِ مِي زَنْدَ اماَچَه دِينِي ، دِينِي كَه اِيمَانِي درَانِ تِيسَتَ وَمُثَلَ درِيَا بِي هَسْتَ بِي آبَ . أَرِي أَيْنَ مُنْمَ كَسِي كَه جَرَاتَ ، شَجَاعَتَ مُرَدَانِگِي رَا دَرِكَارَهَايِ اشْتِيَاه وَانتِقامَ گَرْفَتِنْ مِي دَانَدَ وَارِ سَادَه بُودَنَ ، بَاكَ بُودَنَ ، انسان بُودَنَ ، اعْتِمَادَ وِبَخْشَنَ دِيَگَرَانَ سُوهَ اسْتِفادَه مِي كَنَدَ .

خَداونَدِ اَقْدَرْ مُوجُود ضَعِيفَ وَسَتِي هَسْتَمَ كَه هُر لَهْظَه خُود رَا بِه يَكَ رِنَگَ درِمِي اُورِمَدَه حَالِي كَه مِيدَانِمَ مِيرِسَدَ رِوزِي كَه اينِ نقَابَ تَظَاهِرَ وَدَرِوْيَه از صَورَتِمَ بِرَدَاشَتِه وَمِشَتمَ بِيَشَه هَمَه باز خَواهَدَ شَدَ وَمِيرِسَدَ رِوزِي كَه كَارِي جَزَ حَسْرَتَ وَافْسُوسَ خُورَدنَ نَدَارَمَ وَعَاقِبَتِي جَزَ نَابُودِي وَبَدَانِمِي .

حال اين منم که از هر دری رانده خسته و نالان و پشيمان زويه سوی تو آورده ام می دام که ميشتوی صدایيم راحصلایي که از گلوبي بعض گرفته بیرون می آيد و میدانم که می بینی اين اشکهایيم را اشکهایي که از چشمهاي بی فروغ می چکد . ياريم کن و پناهم ده . اى ياروياور بی بناهان و مرا ببخش اى بخشندۀ ترين بخشندۀ اين دستهای خسته ام را که بسوی تو بلند کرده ام را بکير و مرا از اين مرداب و قفسی که نام زندگی را بر روی آن گذاشته ام رها کن و اين توبه ام را بيزير و ياريم کن تا قدم در راه عشق تو و انسانيت و ارزشهای بلند الهی بردارم . و آن کسي شوم که تومی خواهي . به اميد آن روز .

أَرِي بَعْدَ از مِرْكَ قَدْمَ بِه دِنِيَيِي مِي گَذَارِيَه كَه شَخْصِيَه وَأَرْزَشَ انسانها بِرِ حَسْبَ مَالَ وَمَلَالَ وَقَدْرَتَ وَچِيزَهَايِي بِي اَرْزَشَ از جَبَهَهِي مَعْنَويَه تِيسَتَ . بَلْكَه بِه انسان بُودَنَ وَبَاكَ بُودَنَ انسانهاست .

در هنگام خوشی به فکر خدا باشيد تا در هنگام سختی خدا هم به ياد شما باشد .

عن نمي نويسم که بگونه ياك هستم و تافرسته بودن فقط دوبال فاصله دارم .

من نمي نويسم که يگويم ، بيايد عقلهايمان را لچشمهايمان بزداريم و درجاش بگزاريم .

واعطى كوچک شما

يك لحظه عمل کردن بهتر است از يك عمر نوشتن و گفتن
Sotoneazad@walla.com



ستون آزاد

به نام بخشندۀ ترين بخشندۀ

فریاد بی خدا : بازگشت

شی آرام ، البریز از سکوت ، آسمان سرمد ای ماه و ستارگانی درخشان اناقی کوچک ، چراغی کم نور ، سایه ای سایه ای تحیف و خمیده ، سجاده ای بیهن شده ، تاگهان بعضی سنگین پاره می شود . فریاد بی صدایی سکوت را می شکند و قطره اشکی سوزان از چشماني بی فروغ می چکد .

خداآندا ، اين منم همین نمي دانم اسمم را چه بگذارم . آري اين منم ، همین روسپاهي که فقط در سختمها و غمهها از تو ياد می کندر روسپاهي که گناههايش را از اين و آن بنهان می کند در حالی که می داند تو شاهدو ناظر بر تمام کارهايش هستي روسپاهي که دانسته گناه

می کند و روسپاهي از آن کسانی است که ندانسته گناه می کند . آري اين منم ، کسی که فقط نامی از انسان بر رویش مانده و کسی که فقط در ظاهر بندۀ تو هست و در باطن بندۀ هواهای نفساني خویش آري اين منم ، کسی که دل به اين دنیايان فاني بسته و جنگ به مال و مثال دنيا زده است . و همه چيز را در دنيا ، دنيا پرستي خلاصه کرده است . آري اين منم ، کسی که به حق خود قانع نیست و چشم به مال دیگران دوخته است . و برای رسیدن به آرزوهاي واهي و روياهاي بی پايانش حاضر است دست به هر کاري بزند .

آري اين منم بندۀ هواهای و هوشهای درونی خود که بارها برای خاموش کردن اين آتش دست به هر کاري ژشت و ناپسندی زده است و از مرز انسانيت دور شده و قدم به سوی حیوانیت و پلیدی برداشته است .

آري اين منم ، که مغروم به خود و با غروری سیاه که فقط از روی نادانی و چیزهای بی ارزش از جنبه معنی است زندگی

Paradox of Our Times

مفایوتهای زمان ما

life to years

زندگی ساختن را یاد گرفته ایم اما نه زندگی کردن را؛ تنها به زندگی سالهای عمر را افزوده ایم و نه زندگی را به سالهای عمر من

We have taller buildings, but shorter tempers; wider freeways, but narrower viewpoints

ما ساختمانهای بلندتر داریم اما طبع کوتاه تر، بزرگراه های یعنی قر اما دیدگاه های باریکتر

We spend more, but have less; we buy more, but enjoy it less

بیشتر خرچ می کنیم اما کمتر داریم، بیشتر می خریم اما کمتر لذت می بردیم

We've been all the way to the moon and back, but have trouble crossing the street to meet the new neighbor

ما تا ماه رفته و برگشته ایم اما قادر نیستیم برای ملاقات همسایه جدیدمان از یک سوی خیابان به آن سو برویم

We've conquered outer space, but not inner space. We've split the atom, but not our prejudice

فضا بیرون را فتح کرده ایم اما نه فضا درون را، ما اتم را شکافتند ایم اما نه تعصب خود را

we write more, but learn less; plan more, but accomplish less

بیشتر می نویسیم اما کمتر یاد می گیریم، بیشتر برنامه می ریزیم اما کمتر به انجام می رسانیم

We've learned to rush, but not to wait; we have higher incomes, but lower morals

Today we have bigger houses and smaller families; more conveniences, but less time
ما امروزه خانه های بزرگتر اما خانواده های کوچکتر داریم؛ راحتی بیشتر اما زمان کمتر

we have more degrees, but less common sense; more knowledge, but less judgment
مدارک تحصیلی بالاتر اما در ک عمومی پائیں تر؛ آگاهی بیشتر اما قدرت تشخیص کمتر داریم

We have more experts, but more problems; more medicine, but less wellness

متخصصان بیشتر، مشکلات بیز
بیشتر؛ داروهای بیشتر اما سلامتی کمتر

We spend too recklessly, laugh too little, drive too fast, get to angry too quickly, stay up too late, get up too tired, read too little, watch TV too often, and pray too seldom

بدون ملاحظه ایام را می گذرانیم، خیلی کم می خندهیم، خیلی تند و آندهای می کنیم، خیلی زود عصبانی می شویم، تا دیروقت بیدار می مانیم، خیلی خسته از خواب برمی خیزیم، خیلی کم مطالعه می کنیم، اغلب اوقات تلویزیون نگاه می کنیم و خیلی بندرت دعا می کنیم

We have multiplied our possessions, but reduced our values. We talk too much, love too little and lie too often

چندین برابر مایلک داریم اما ارزشها یمان کمتر شده است.
خیلی زیاد صحبت می کنیم، به اندازه کافی دوست نمی داریم و خیلی زیاد دروغ می گوییم

We've learned how to make a living, but not a life; we've added years to life, not



friends, eat your favorite foods, and visit the places you love

زمان بیشتری را با خانواده و دوستانان بگذرانید، غذای مورد علاقه تان را بخورید و جاهای را که دوست دارید ببینید

Life is a chain of moment of enjoyment, not only about survival

زندگی فقط حفظ بقاء نیست، بلکه زنجیره ای از لحظه های لذت‌بخش است

Use your crystal goblets. Do not save your best perfume, and use it every time you feel you want it

از جام کریستال خود استفاده کنید، بهترین عطرتان را برای روز مبادا نگه ندارید و هر لحظه که دوست دارید از آن استفاده کنید

Remove from your vocabulary phrases like "one of these days" and "someday". Let's write that letter we thought of writing "one of these days"

عباراتی مانند "یکی از این روزها" و "روزی" را از فرهنگ لغت خود خارج کنید. باید نامه ای را که قصد داشتم "یکی از این روزها" بتویسیم همین امروز بنویسیم

Let's tell our families and friends how much we love them. Do not delay anything that adds laughter and joy to your life

بایدید به خانواده و دوستانمان بگوییم که چقدر آنها را دوست داریم. هیچ چیزی را که می‌تواند به خنده و شادی شما بفزاید به تأخیر نباشد

Every day, every hour, and every minute is special. And you don't know if it will be your last

هر روز، هر ساعت و هر دقیقه خاص است و شما نمیدانید که شاید آن می‌تواند آخرین لحظه باشد
موفق باشید



عجله کردن را آموخته ایم و نه صبر کردن، درآمدهای بالاتری داریم اما اصول اخلاقی بایین تر

We build more computers to hold more information, to produce more copies, but have less communication. We are long on quantity, but short on quality

کامپیوترهای بیشتری می‌سازیم تا اطلاعات بیشتری نگهداری کنیم، تا رونوشت های بیشتری تولید کنیم، اما ارتباطات کمتری داریم، ما کمیت بیشتر اما کیفیت کمتری داریم

These are the times of fast foods and slow digestion; tall men and short character; steep profits and shallow relationships

اکنون زمان غذاهای آماده اما دیر هضم است، مردان بلند قلمت اما شخصیت های پست، سودهای کلان اما روابط سطحی

More leisure and less fun; more kinds of food, but less nutrition; two incomes, but more divorce; fancier houses, but broken homes

فرصت بیشتر اما تفریح کمتر، تسع غذای بیشتر اما تعذیب ناسالم تر؛ درآمد بیشتر اما طلاق بیشتر؛ منازل رویایی اما خانواده های از هم پاشیده

That's why I propose, that as of today, you do not keep anything for a special occasion, because every day that you live is a special occasion

بدین دلیل است که پیشنهاد می‌کنم از امروز شما هیچ چیز را برای موقعیتهای خاص نگذارید زیرا هر روز زندگی یک موقعیت خاص است

Search for knowledge, read more, sit on your front porch and admire the view without paying attention to your needs

در جستجو داشت باشید، بیشتر بخواهید در ایوان بنشینید و منظره را تحسین کنید بدون آنکه توجهی به نیازهایتان داشته باشید

Spend more time with your family and

قربانیان خاموش

خانم حدیقه رضانی کارشناسی روانشناسی

بسته ، گاهی سوش را به تارها تکیه می دهد و شعلهای نامرئی حسرت ، اشک را از چشمانش جاری می سازد ، به آینده میهم فرزندانش می اندرشد و می گوید : باید پول پس انداز کنم ، شاید سال دیگر ایران نباشیم ، زمستانهای افغانستان بسیار سخت و طاقت فرساست ، سوخت هم پیدا نمی شود ، اجاره خانه ام بسیار بالا است می گویند برای زنان هج کاری پیدا نمی شود ... باید سخت کار کنم و پول پس انداز کنم باید زودتر این قالی را پایین بیاروم و دیگری را استوار سازم . و این جاست که می گویی : به نام آنکه اشک را آفرید تا آتش دل را خاموش کند !

زنان افغانی سرپرست خانوار از حمایت های هرجند اندک صندوق های حمایتی محرومند و تنها ازراه شغلهای های سخت و پست و مشقت بار زندگی خود و بچه هایشان را تامین می کنند ، زنانی که به همه دریغ های روزگار عادت کرده اند و افسوس هیچ بهترینی را نمی خورند و تنها غصه آنها کودکان بی پناهشان است . فاطمه تقی زاده معاون امور اجتماعی بنیاد خیریه امداد و جهان

می گوید : دو سال پیش طرحی را به برنامه جهانی غذا (w f) دادیم برای اینکه زنان بی سرپرست را تحت پوشش سبد غذایی خود قرار دهند ، برنامه جهانی غذا فقط به پناهندگان داخل اوردوگاه ها کمک می کند و با توجه به این که ، از پیش از دو میلیون پناهندۀ افغانی فقط چیزی حدود 50 هزار نفر در اردوجاه ها به سر می برند ، این کمک ها از تعداد زیادی از پناهندگان نیازمند دریغ می شود .

زنان مهاجر به دلیل موقعیت های حاشیه نشینی و عدم حمایت های سیاسی و اجتماعی آسیب پذیرتر از

نگاهش مثل کریستال شفاف زمستانی که از سرمای روزگار بخ بسته تمام حس شور نشاط را در سریانهای وجود انسان متجمد می کند ، گویا در چشمانش هیچ احساسی نهفته نیست مات مات ! وقتی نگاهم می کند تحت تاییر نگاه سردش بخ می زنم ، سیارهای عمیق صورتش و لرزش لبانش غم بزرگی را در دلم می نشاند ، خسته است و گوشه پیاده رو ، گیسه پلا سیده و بزرگ پسته را روی زمین گذاشته ، می گوییم : مادر جان بتجذیرید کمکتان کنم . دستانش رعشنه دارد و پوست سیاه و خشکیده دستش هیچ طراوتی ندارد و انسان را به یاد زمین ترک خورده ای می اندازد که در حسرت قطره آبی به آسمان التماس می کند و آسمان بی رحمانه رحمتش را از او دریغ می کند و دستان پیر زن نشان دهنده تمام دریغ های روزگار ، از اوست !

با خود می گوییم این تنها یکی از هزاران است ، پیر زن می رود و مرد بی چرا های بسیاری که ذهن را آزار می دهد تنها می گذارد ، زنان پناهندۀ افغانی شغلهای عجیب و غریبی دارند برس زنی ، پسته شکنی ، مغز کردن بادام و گردو ، پاک کردن پشم ، حاف کردن میخ و ... که این آخری فاجعه است ساعتها باید بنشینی و با چکش هزاران بار در درازای میخ ضربه بزنی ، تا شاید در ازای هزاران میخ سالم دست مزد ناچیزی نصیبت شود .

نشسته و با شیب خمیده سوزنها برس را به بدنه آن وارد می کند ، یکی یکی و با دقت سوزنی زیر ناخن ش می رود ، انتظار داری چهراش از درد جمع شود اما بدون هیچ واکنشی به کارش ادامه می دهد ، شغلش این است برس زنی ! و تا به حال سوزنها بسیاری تن نحیفش را آزار داده .

.... در فضای چهار دیواری نمناک اجاره ای ، دار قالی



افغانستان در دنیا کشور مهجوری است و شاید وقتی می شنوی که مردم گره جنوبی به عنوان یک کشور آسیایی، افغانستان را به عنوان کشور آسیایی دیگر نمی شناسند، زیاد تعجب نمی کنم دلیل آن واضح است افغانستان در جهان امروز نقش مشتبی ندارد، نه یک کشور اقتصادی است که طریق کالاهای پرورز و پر قشن دریاها بماند، نه یک کشور تکنولوژیکی است که صاحب علم و صنعت باشد و نه یک کشور صاحب هنر که پدیدهایش او را به جهانیان بشناسد آخر چرا به تو اهمیت بدھند، گذشته از این می دانی اگر بخواهی باز گردی کودکان تلف می شوند و همین یک لقمه نان و گرمای بخاری زمستان از آنها دریغ می شود، نمی خواهم از دو میلیون دختر زیر 15 سال بنویسم که هر ساله برای فعالیت در مأیای جهانی از مرزهای سیاسی عبور داده می شوند، نمی خواهم از دختران اوواره سودانی و زنان چیزی بنویسم که برای بدست اوردن نان در کشورهای غریب تن به هر خفتی می دهنند، نمی خواهم داستان اوارگی زنان روایایی را بعد از نسل کشی سال 1994 به یاد بسازم و یا حتی از 30 هزارزن مسلمان بوسیلایی بنویسم که طی یک سال جنگ در معرض انواع حمله های وحشیانه نظامیان قرار گرفتند، نمی خواهم آمار را مرور کنم که در جنگها بین 40 تا 60 درصد خدمات متوجه دختران زیر 16 سال است.

می خواهم از کسی بنویسم که هم اکنون از برابر دیدگانم می گذرد، از یک بانوی بزرگ، یک انسان واقعی که نان بازوانش را در سفره فرزندانش می گذارد، کسی که با همه عظمت روحی اش، فقر تمام زیبایی هایش را به یغما برده، از زنان بی سرپرست و دفاعی که همه دنیا او را به نام زن مهاجر افغانی می شناسند. اری فقر یکی از وحشیانه ترین انواع خشونتهاي اجتماعی و اقتصادی و سیاسی است که موجب اعمال خشونت علیه زن در خانواده بحضورت در گیریها و کشمکشها، فقدان مراقبت های بهداشتی پس از زایمان نبود خوراک کافی جهت رفع نیازهای بدنی که نه تنها

بقدیمه را در صفحه 22 بخوانید

دیگر زنان هستند، نمی دانم شما چه تعریفی از واژه خشونت دارید؟

Black استفاده نابه جا، غیر قانونی و تعرض آمیز از قدرت تعریف کرد و یا آن را اجبار غیر قانونی علیه آزادی ها و حقوق عمومی دانست و بتوان صورتهای متفاوتی از خشونت را عنوان کرد که شاید فقر هم در این طبقه بندی جا گیرد. چرا که فقر خود صورتی از خشونت ساختاری است و پیامدهای آن، نظام ظالمانه ای را تداوم می بخشد و این نشان می دهد که زنان بی سرپرست افغانی قطع نظر از اینکه در کجا زندگی می کنند و چه مقامی دارند حتما در معرض خشونت ناشی از فقر قرار می گیرند.

وقتی اووه می شوی و وقتی به کشوری دیگر پناه می اوری، تو کسی هستی که تمام هویت در یک کارت خلاصه می شود و اگر سر پرست خود را به هر دلیلی از دست داده ای و با حداقل امکانات می خواهی چندین فرزند را تحت تکفل قرار دهی کسی از تو حمایت نمی کند و می فهمی که برای هیچ کس مهم نیستی، هیچ کس نمی پرسد پدرت کیست؟ از کجا امدی؟ و فرزند کدام مادری؟ به هر حال عنصر با اهمیتی نیستی و هنوز تعریف جهان از تو به عنوان یک پناهنده، تعریفی است که در کناینسونو پر و تکل مربوط به وضع پناهندگان در سال 1951 در ژنو تصویب شد که طبق آن پناهنده فردی است که به علت ترس موجه، از این که به علل مربوط به نزد، مذهب، ملیت و یا عضویت در بعضی گروه های اجتماعی یا داشتن عقاید سیاسی، تحت فشار و شکنجه قرار می گیرد و در خارج از محل سکونت خود سر می برد و نمی تواند به علت ترس مذکور، تحت حمایت کشورش قرار گیرد. و شاید می دانی که





بقیه از صفحه ۱۹

روحی ، جسمی ، اقتصادی و اجتماعی براو وارد شود که حس عزت نفس و اعتماد فرد به شدت تنزل می‌باید . بر اساس پژوهش‌های انجام شده زنان خانه دار کمتر از زنان مشاغل در معرض بزه دیدگی و اسیب هستند و مادر بی سرپرست مجبور است کار کند و در محیطی خارج از خانه به مشاغل طاقت فرسا پردازد و یا به کارهای دور از شان روی بیاورد .

به هر حال اینها جزء و اقعیات پیرامون ماست ، اینکه چه تدبیر باید اندیشید و چه باید کرد از عهده حقیر خارج است .

با تشکیل دولت افغانستان دلایلی که باعث شده بود مردم افغانستان به ایران پناهنده شوند ظاهرا متوفی شده است و جامعه جهانی افغانستان را دارای ثبات نسبی می‌داند بر این اساس بحث پناهندگی آنها در ایران لغو خواهد شد و اگر نخواهند باز گردند حکم مهاجر اقتصادی را پیدا خواهند کرد که باید تابع سیاست گذاریها باشند .

جامعه جهانی نسبت به مشکلات عدیده مهاجران و مخصوصاً زنان بی سرپرست خانوار که زیر فشارهای مضاعف فقر شدید به سر می‌برند بی توجه بوده و اگر روزی این زنان و فرزندانشان بخواهند باز گردند باید به آنها گفت : (مادرم چمدان خالی ات را بیند)



خانم صدیقه رضانی کارشناسی روانشناسی

رشد بدنی را متوقف می‌سازد بلکه آثار روانی آن گربیان گیر زنان می‌شود و هر نوع عامل فشار روانی ناشی از فقر که ، در محیط کار از سوی کارفرمایان بصورت پرداختن ، دیر پرداختن و کم پرداختن دستمزد ، مشقات کار ، نامنی‌های شغلی ، بیماری‌های ناشی از مشاغل سخت و مداوم و ... و در اجتماع بصورت تنزل موقعیت اجتماعی و اقتصادی احساس حقارت‌های اجتماعی ناشی از فقر ، بر خوردار نبودن از امکانات رفاهی و اجتماعی و ... بروز می‌کند . بطور کلی آثار خشونت به هر شکلی ، بی‌آمدی‌های روانی بسیاری مانند افسردگی ، عدم اعتماد به نفس اخطراب و استرس ، اختلالات روان پریشی و ... را در پی خواهد داشت چرا که مطالعات نشان می‌دهد عوامل ایجاد کننده اختلالات روانی به شدت تحت تاثیر ارزشها ، رفتارهای فرهنگی و اجتماعی ، توقعات فرد از خود و اجتماع ، احساس ناامنی و ... قرار دارد ولی متأسفانه کمتری کسی به بعد خشونت های ناشی از فقر و مهاجرت توجه دارد چرا که بعد روانی بعد پنهان و سرکوب شده هر نوع خشونتی است و شاید بتوانم یک‌گوییم که باید فقر را پنهان ترین نوع خشونت علیه زنان بدانیم .

خشونت در هر جامعه‌ای نه تنها مانع وسدی در برابر دستیابی به اهداف برابری و توسعه و صلح جهانی محسوب می‌شود بلکه فعل خشونت امیز مبنی بر جنسیت مونت که منجریه اسیب دیدگی یا رنج جسمانی عضلانی و اقتصادی و اجتماعی فرد شود به هر حسوسی ، زنان را از حقوق بشر و برخورداری از آزادی‌های بین‌الملل محروم می‌کند .

باید بیان شود که ناامنی روانی یکی از پیامدهای ناشی از فقر می‌باشد و احساس نامنی این است که فرد هر لحظه انتظار دارد جرمی بر او واقع شود یا صدمه‌ای



کجا و هن

راه زاندازه بروون رفته ای
پی نتوان برد که چون رفته ای
عقل در این واقعه حاشا کند
عشق نه حاشا، که تماشا کند

ابن جوزی

داناترین مردم به دگرگونی
های روزگار کسی است ، که از
ییش آمدهای آن کمتر به
شگفت می آید. بزرگمهر

ایا نمی بینی که ادمیزاد در سراسر زندگی
اش گرفتار بیچار گیست ، که هیچگاه امید
درمان ندارد؟ اسیور رنجست ، همچنان که
کرم ابریشم ، همواره ، می تند و سر انجام
با اندوه ، در میان بافته های خود هلاک می
شود

ابوالفتح بستی

عقل جزوی ، عقل را بد نام کرد
کام دنیا مرد را ناکام کرد
چون ملایک گوی : لاعلم لنا
تا بکرید دست تو علمتنا
دل زدانتش ها بشستند این فرق
زان که این داتش نداند این طریق
دانشی باید که اصلتش زان سوست
زان که هر فرعی به اصلش رهبرست
پس ، چرا علمی بیاموزی به مرد
کش بباید سینه وا زان یا ک کرد؟
گر در این مکتب ندانی او هجی
همجو احمد پری از نور حجی
گر نباشی نامدار اندربlad
گم نمی و الله اعلم بالعباد

مولانا

دشمنان با من دشمنی کردند. اما، دشمنی را
دشمن ترا از نفس خود ندیدم.
با دلاوران و درندگان ستیزیدم و هیچ یک از
آنها چون دوست بد بر من چیره نشدند.
با همانندان خود کشته گرفتم و با دلاوران
بیکار کردم . اما هیچیک از آنها، چون زن بد
زبان ، بر من پیروز نشد.

بزرگمهر

مثل شباهنگ صدای دلنوازت

مثل تمام خنده های بی صدایت

مثل یک، یک اطلسی های نگاهت

مثل کنارت بودنم تنها نیازت

مثل همه نا گفته ها اسراروراژت

مثل اسارت درد و چشمان سیاهت

مثل هم اوایت شدن تا بی نهایت

مثل سرور و شادی ات آهنگ سازت

من همیشه عاشقت من نغمه سازت

خدیجه خاوری

غزل نسل پیچک

چک زنان اگربه و قص روبیاورم

بیانو و دو تار وا هم از کیشوبیاوم

تمام دختران این قبیله ی خجسته را

بخانه های شیشه ای و توبه تو بیاورم

بدل کنم به رنگ لاله غنجه های رز را

حنای ناز از دکان روبرو بیاورم

به رغم چشمهاش شوخ کولیان رو سپی

یکی دو تانار و آلو و هلوبیاورم

شکر زنم میان خرمن گل محمدی

و یک صدای نازکانه از گلوبیاورم

عزیز نگاه کن میان نسل پیچکم

و مانده ام که صورت از کدام تو بیاورم

حسن رضا فهیمی (فصیح)

گر سعیدی از هناره او فند

بادش آندر جامعه افتاد و رهید

چون نصیبت نیست ان بخت حسن

تو چرا بر باد دادی خویشن؟

سرنگون افتادگان زیر هنار

می نگر تو صد هزار اندر هزار

خدیجه خاوری

مولوی

عزیز پر از غرور

بیدم چه خوش هوا و سرفراز و ساده ام

من روی پا و ریشه خود استاده ام

در جمع با صفائی درختان کوه و دشت

لبزیز شور و شادی و یک شاهزاده ام

اردبیهشت پیوهنم را پرک زند

با برگهای کج کجکی تاب داده ام

با شانه های باد گلاؤیز می شود

این دستهای سبز بیه سو کشاده ام

گلها به زبرسایه و گنجشک روی برگ

هر کس به یک بیانه گند استفاده ام

ممنون قد و قامت خویشم تمام سال

مرهون دست و ساخه و ساق وارده ام

خندید چشمده گفت: عزیز پر از غرور

صد سال سر به پای مبارک نهاده ام

سر سبز گشته ای و تکبر فروخته ای

پر سیده ای چگونه تو را آب داده ام؟

حسن رضا فهیمی (فصیح)

مهربان تر از همیشه

تو با نگاهم با دلم همراه بودی

تو با تپش های دلم همساز بودی

من با صدای خنده ات پرمی گرفتم

تو تک پرنده بانی پرواز بودی

من در حصار بی کسی جان می سپردم

تو عاشقا نه در خیالی ناز بودی

من رقص باران را برایت می سرودم

تو پر ترانه تو پر آواز بودی

وقتی که چشمانم تو را فریاد می زد

تو مهربان تر از همیشه در کنارم باز بودی

من با کدامین جمله نامت را بخوانم

ای آنکه هانند سرایی و سوسه انداز بودی

مثل سکوت آین چشمان نازت

گسترش نیروهای آیساف : ضرورت یا اجبار ؟!

هرگز بر حضور نیروهای یاری امنیتی (آیساف) در دیگر مناطق افغانستان، بعد از کابل، به اندازه‌ی امروز تاکید وجود نداشته است.

این نیروها که متشکل از سربازان چندین کشور اروپایی است، بر اثر موافقت تامه‌ی بن، صرفه برای تامین امنیت شهر و حومه کابل به افغانستان اعزام شده‌اند. در آن زمان این نگرانی از سوی برخی حلقات دامن زده می‌شود، که موجودیت نیروهای مجاهدین ممکن است، به درگیریهای سالهای 70 منجر شود. با آنکه نیروهای تحت فرمان مارشال فهمی، در آغازین روزهای بعد از سقوط طالبان، توانستند وارد شهر کابل شوند، اما هیچگونه درگیری خونینی میان جناح‌های مجاهدین در کابل به وقوع نیبوست، حتی دولت اسلامی وقت تحت رهبری استاد برهان الدین ربانی، با قاطعیت آمادگی خود را برای تامین امنیت کابل اعلام داشت.

اما از آن جایی که در توافقات بن برای حفظ امنیت کابل از یک نیروی سوم بین المللی سخن رفته بود، بعد از تشکیل اداره‌ی موقت به رهبری حامد کرزی، نیروهای چند ملتی یاری امنیتی که آیساف خوانده می‌شوند، وارد افغانستان شدند، رهبری این نیروها هر از گاهی به یک کشور اروپایی تعلق می‌گیرد، که در حال حاضر رهبری نیروهای آیساف در اختیار آلمان است.

گفته می‌شود با ختم دوره‌ی رهبری آیساف توسط آلمان، رهبری آیساف به ناتو تعلق خواهد گرفت. که این پیمان نظامی، سربازانی را از کشورهای هم پیمان خود ایگزین سربازان فعلی آیساف خواهد کرد. اما سوال اینجاست، آیا آیساف توانسته هدف اصلی اش را که تامین امنیت در کابل و اطراف آن است به درستی انجام دهد؟

مردم عادی کابل که همه روزه شاهد چهره‌های تابناک نظامیان اروپایی در جاده‌های شهر هستند، این باور را ندارند. حتی در کابل گفته می‌شود وقتی در جایی حادثه ای رخ میدهد، نخست ضرورت است تا امنیت منطقه توسط سربازان مربوط به وزارت دفاع کشور تامین شود، تا بعداً سربازان آیساف بتوانند در منطقه داخل شوند. هر چند که چنین ادعایی میتواند شوکی امیز باشد اما واقعیتی است که در کابل خود را نشان میدهد با این وصف چه انگیزه‌ی میتواند برای گسترش نیروهای

آیساف در دیگر مناطق افغانستان وجود داشته باشد؟ در حال حاضر برای چنین پرسشی پاسخی قطعی نمی‌توان داد، مگر اینکه دولت مرکزی خواسته باشد برای گسترش ساخته نفوذ خود به دیگر مناطق افغانستان از نیروهای خارجی استفاده کند. که این موضوع با استراتژی حضور نیروهای آیساف در افغانستان در تضاد باشد، چرا که از بدو تشکیل این نیروه فقط یک هدف برای ایجاد آن مطرح شده بود و آن تامین امنیت کابل و اطراف آن بود. از سوی دیگر نیروهایی که توانستند خلوف یک سال گذشته، امنیت لازم را به شهر کابل باز گردانند، چگونه خواهند توانست نقش موثری در دیگر نقاط افغانستان برخلاف کابل، حساسیت‌های شدیدی در برابر نیروهای خارجی وجود دارد.

و باز پرسش دیگری که میتوان مطرح کرد، این است که چرا دولت مرکزی ظرف یکسال و شش ماه گذشته نتوانسته برای ایجاد اردوی ملی در افغانستان گام‌های موثر عملی برداشت؟ و آیا با ایجاد صرف دلوای در کابل میتوان مطمئن شد که این دولت بتواند مشروعیت خود را همچنان پایدار نگه میدارد؟

از سوی دیگر در مناطق گفته می‌شود باید نیروهای آیساف در آنها پایاده شوند، هیچ نوع مشکل امنیتی محسوب نمی‌شود باعث نگرانی مردم شده باشد، پیش نیامد. و حتی در نقاطی مثل هرات، امنیت آن به مراتب محکم تر و طمن‌تر از دیگر مناطق افغانستان و حتی کابل پایتخت است.

چرا دولت مرکزی به جای یافتن راه کاری اساسی و صولی برای تامین امنیت سراسری در افغانستان، یخواهد به نیروهای آیساف متول شود؟

پاسخ این سوال تنها یک چیز بوده میتواند، و آن حس بی اعتمادی دولت مرکزی به مردم و نیروهایی که ظرف 23 سال گذشته، از کیان اسلامی و ملی این سرزمهین دفاع کرده‌اند و در راه آزادی و استقلال بزرگترین قربانی‌ها را متحمل شده‌اند. دولت مرکزی نه بر اساس

ضرورت، بلکه بر اساس اجرایی که از این حس بی اعتمادی سرچشمه می‌گیرد، میخواهد خطر تشویش نیروهای یاری امنیتی آیساف را به دیگر مناطق افغانستان متقبل شود، خطری که پیامدهای خواسته و ناخواسته‌ی آن معلوم نیست و حتی این تصور نیز وجود تدارد که با ورود این نیروها ثبات و نظم فعلی در این مناطق همچنان به صورت قبلی پایدار باقی بماند

موسوی (سید کاظم)

نشریه در قبال برداشت های شما هیچگونه سیولیت ندارد

محترم مدراصلان مطحیم از تدبیر صنایع دین اسلامیک در ولایت صنایع رعایت نموده.....



افغانستان به زبان تصویر

تبیور اندیشه

اگر حاجتی تو را به مصحابتمردان واداشت باکسی همینشی کن که چون با او مصاحبت کنی . تو را زیست دهد و اگر او را خدمت کنی، نگهداریت باشد و چنانچه از او کمک بخواهی، یاری ات دهد و اگر سخن گوینی تصدیقت کند و هرگاه درگیر شوی ، پیشیانت گردد

امام حسن (ع)

نهن همچنانکه از جای خود تکان نیخورد میتواند از جهنم بهشت واز بپشت جهنم بسازد یلنون انسان آنقدر که از تصور انجه که پیش می آید، آزار میبیند از خود آن حوادث صدمه نمیبیند موتان کسی که هموطنانش را دوست ندارد در زندگیش بیشترین مشکلات را پیدا میکند و بیشترین آسیما را هم به دیگران میرساند. همه شکستهای انسانی از چنین افرادی سرچشمه میگیرد آدلر

فلسفه ناقصدهن انسان را به سوی الحاد و فلسفه عمیق اورا به سوی دین رهنمون میکند فرانسیس بیکن

مغزتان را طوری تربیت کنید که باور کند هدفたن دست یافتنیست آنتونی رائینز

پرسن تا پاسخگیری جستجو کن تا بیابی ، در میز تا در به روی تو باز شود کتب مقدس

وقتی تصمیمی گرفتید روی آن تصمیم بمانید مانند خطی که روی بتن کشیده شده است آنتونی رائینز

کسانی که نمیدانند چگونه با نگرانی بجنگند جوانمرگ می شوند الیکس کامل

در دینداصل مهم وجود دارد : خدا را با همه وجود پرسیدن و همسایه خود را همچون خود دانستن

عیسی مسیح (ع)

آرامش ذهن حاصل پذیرفتن بدترین وضعیت است به کسان من ، این کار انرژت عظیمی آزاد میکند لین یانگ (فیلسوف چینی)

میرزا بی

سیرت زیبا

پادشاهی دو غلام می خرد ، یکی از آن دو «رخساره ای زیبا و ظاهری پس طبیعت دارد ولی آن دیگری زشت روی و گنیف . پادشاه غلام زیبا روی را راهی گرمابه می کند و با رفیق او به گفتگو می شنید . برای امتحان شخصیت و وضعیت روحی او را می گوید تا بن علام که رخساره ای زیبا و اندامی موزون و کلامی شیط و شرین دارد درباره تو تعریف های بدی می کند تو را خیا تناک و نامرد می داند بگو بینم نظر تو چیست؟ غلام زشت رو می گوید رفیق من مردی راستگو و درست کردار است و من تا به حال سخن یاوه ای از او نشنیده ام . و آنگاه اوضاع بسیاری از کمالات رفیق خود را بر می شنید . شاه می گوید یا بیند از او تعریف ممکن و اینک شمه ای هم از حال خود و اگو غلام دوباره می گوید : بله با اینکه بر قیق من بسیار مهربان و هوشیار و جوانمرد و دادگر است ، ولی یک عیب بزرگ دارد و آن اینست که او اصلا خودین و متکبر نیست ! بلکه هماره عیب خود را می چوید و در پی عیبجویی دیگری بر نمی آیدشاد که وضع را چین می بیند می گوید : بس کن اینقدر بازیگری ، خود را به بیان او را ستایش ممکن . من رفیقت را نیز امتحان می کنم و رسایی بیار می آورم و تو از تعاریف خود شرمگین خواهی شد .

غلام همچنان بر حرفهای خود پافتخاری می کرد واز رفیق خود به نیکی باد می گند .

غلام زیبا را از گرمابه باز می گردد و شاه رفیق اورادر می کاری عیفرستدتا شخصیت او را نیز امتحان کند شاه می گوید : تو بس زیبارویی و کلامی دلنشین داری ولی ای کاش آن معایبی که رفیق تو برای من باز گفت در تو نبود؟ حال غلام دیگرگون شد و به شاه می گویند شمه ای از این حرفها و اگوشاه می گوید رفیق تو معتقد است که تو فردی دور و ریاکاری ! غلام همینکه این کلام را می شنود سخت خشمگین می شود و گف بولب می آورد و تند باد ناسزا و دشتم رامتوجه رفیق خود می کند . شاه تاب نمی آورد و دست بردهان غلام می گذارد و می گوید لا بگرس بس است امن با این امتحان شخصیت و وضعیت روحی شمارا شناختم . درست است که جسم لو گند ناک است ولی در عوض مروج تو بیلد و متعفن است . از این رو او برای همیشه سر برست و امیر تو خواهد بود .

هر کسی کو عیب خود دیدی ز پیش کی بدی فارغ از اصلاح خوبش هر کس عیب خود را پیش اپیش مشاهده کند کی از اصلاح خود آسوده می شود . خالنده این خلق از خود ای پدر لا جرم گویند عیب همدگرانکسی که او بیند روی خویش نور او از نور خلقان است بیش

پارلمان در خدمت ملت یا ؟

اسدالله حضری

زده:

۱: افغانستان دهه چهل را بعنوان دهه دموکراسی (هرچند دموکراسی از نوع التقاطی آن) بیاد دارد و پارلمان دهه دموکراسی برای دموکراتیزه گران کشور و نهادینه کردن نهادهای دخیل در قدرت اجرایی و قضائی و تقنینی کار چندان نکرد بلکه آن تجربه برای تمرین دموکراسی (به اعماقی عام) و پارلمانیسم شدن کشور تجربه نا موفق بوده اما همان تجربه برای این دوره از پارلمان باشد به قول معروف گذشته چراغ آیینه است البته اگر به گذشته از منظر فلسفه تاریخ اسلامی نه فلسفه تاریخ اکزستانسیال و کومونیسم ما بعد فویر باخ و هنگل ، اگر اندیشمندان ما مخصوصاً اصحاب قلم و مجموعات بیرون از بدن قدرت و استفاده به هرم جمعی و خرد منبعث از وحی و نبوت نه قلم به مزدوران نشسته بود دروازه فلان سفارت و پلاس شد در فراموش خانه های انجوهای که بند نافشنان در سرویسهای جاسوسی بندند ۰ قلم را علم کنند سپیده دم سعادت و صفا و آزادی ملت مطلع خواهد گرد

۲: پارلمان دهه ۴۰ که به دهه دموکراسی مشهور شده از نظر مبنای قانون مخصوصاً قانون اساسی جایگاه تعریف شده بر مبنای دموکراسی متعارف را نداشت اما در این دوره ، پارلمان در قانون اساسی جایگاه قانونی تعریف شده دارد متنها در هنگام تصویب قانون اساسی دو دیدگاه متضاد وجود دارد یک طرفداران دولت با هدایت امریکا مبنی بر ریاستی کلی نظام ۲ گروه های اسلامی و عمدتاً جهادیها (طیف طرفداران ایران و طرفداران اخوان مسلمین نوین) از قانون اساسی کشور نظام ریاستی از نوع امریکایی آن را با نظام پارلمانی با قرائت اسلام

افغانستان بعد از دو نیم دهه جنگ ویرانگر خارجی و داخلی و کشمکش های قومی و دارای حکومت و مجلس قانون گذاری (پارلمان - لویه جرجه ولسی - جرجه) و مجلس سنای (مشزانو جرجه - مجلس بزرگان - مجلس ناظر بر پارلمان و دولت) به ظاهر منتخب و دموکراتیک (و در حقیقت هدایه شده و از قبل فهرست شده) گردید و این دو رخداد نقطه های طلایی در تاریخ استقلال و موجودیت افغانستان محسوب می گردد ۰ شاید لازم به یاد اوری نباشد که افغانستان از اجلas بن و امضاء توافق نامه بن در سال ۲۰۰۱ میلادی تا کنون مراحل پر هیجان و مقطوعی پرفراز و نشیب از امید و نامیدی را پشت سر گذاشته است که عبارت باشد از بر گذاری لویه جرجه اضطراری ، انتخاب مصلحتی دو دولت وقت و دوره گذار، تدوین قانون اساسی با حضور قدرت های دخیل در قضایای افغانستان با نقاب سازمان ملل و مجامع بین الملل، انتخابات پر هیجان ریاست جمهوری ، خلع صلاح بخششی از جنگ سالاران و این عوامل و عوامل نا پیدا ی دیگر باعث ارامش روانی مردم و امنیت کشور در حد نسبی شد و مردم افغانستان یکبار دیگر امید به زندگی در سایه صلح و برادری و همزیستی تمام اقوام و مذاهب را در کنارهم بدست اور دند. حالا این مجلس با این ترکیب از نمایندگان و ائتلافهای رسمی و اعلام شده و نشده احزاب و فراکسیونها می تواند این امید تازه بر گشته مردم را به شکوفه نشاند تا باز و بودهد جواب این مسئله را آینده خواهد داد ولی با توجه به تجربه پارلمانی افغانستان در طول مدت از تاریخ یقینی خود جواب نیمه روشنی را می توان حدس

جمهور، حق بر کاری او را ندارند و نهایت هیئت دولت و قوه قضائیه مستقل از پارلمان است اما در مقابل ریاست جمهور هم حق انحلال پارلمان را ندارند و بدون مراجعه به پارلمان حق اعلام جنگ و صلاح و اعلام وضع اضطراری را ندارند. گرچه رئیس جمهور حق انتصاب یک سوم اعضا سنا را با انتخاب ۵۰ درصد آن از زنان را دارد و می تواند از توشیح بعضی از مصوبات پارلمان خودداری کند اما در عوض پارلمان هم می تواند وزرای رئیس جمهور را استیضاح کند و رای اعتماد ندهنده و در صورتی که رئیس جمهور از توشیح یک قانون خودداری کند پارلمان می تواند آن قانون را بدون توشیح رئیس جمهور با تصویب اکثریت دو سوم بدون توشیح رئیس جمهور لازم الاجرا کند. علاوه بر این اختیارات پارلمان تمہید دیگری را در رابطه با خلاء، قانون و عدم توشیح رئیس جمهور یک قانون را و طرفداری مجلس سنا از رئیس جمهور و اختلاف مجلس سنا و نمایندگان مرجع حل اختلاف به این صورت است که هیئت حل اختلاف مرکب از اعضا در مجلس سنا و نمایندگان تشکیل می شود و چنانچه اختلاف حل نشد و مصوبه رد شده تلقی شد مجلس نمایندگان می تواند مجددا همان مصوبه را با اکثریت دو سوم به تصویب رساند و در این صورت رئیس جمهور موظف به توشیح قانون است و مجلس سنا هیچگونه حق باز دارندگی را ندارد. اینها از جمله اهرمهای قدرت و قوت پارلمان در این دوره است که در دهه ۴۰ شمسی معروف به دهه دموکراسی، پارلمان از این اهرمهای قدرت به خور دار نبود و سایه شوم سنگین شاهان بر سر پارلمان گستردگ بوده است.



نوین در هم آمیخت و یک نظام به هم تنیده و پیچیده را تشکیل داد که طبق مواد قانون اساسی افغانستان، مجلس شورای ملی مظہری مردمی و تنها نهاد قانونگذاری کشور است ۰ این مجلس مؤلف از دو مجلس و شورای دینی و ولسی جرگه و مشرانو جرگه است که هر دو مجلس، مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) و سنا (مشرانو جرگه) در فرایند قانونگذاری دخیل هستند و با حضور این دو مجلس رسمیت می یابد که روند قانونگذاری به این شکل هست:

پیشنهاد های کلان و خرد اداری کشور بصورت لایحه و طرح به ولسی جرگه فرستاده می شود، بعد از تصویب به مجلس سنا می رود و اگر آنان تایید کردند برای توشیح رئیس قوه مجریه به هیئت دولت فرستاده می شود و بعد از توشیح رئیس قوه مجریه رسمیت قانونی پیدا می کند و لازم الاجرا می شود.

ولسی جرگه علاوه بر وظیفه ای قانون گذاری کلان کشور از اختیاراتی هم در موضع خاص برخوردار است که اهم آنان رأی اعتماد به کابینه دولت، اعضاء ستره محکمه، طرح سوال و استیضاح وزرا و تایید یا رد اعزام نیروهای نظامی کشور به خارج یا ورود نیروی خارجی به کشور و اعلام و شعیبت فوق العاده در موقع خاص است.

از اختیارات و وظایف پارلمان که بگذریم جایگاه قانونی پارلمان در ساختار سیاسی کشور از اهمیت ویژه برخوردار است در همین رابطه در قانون اساسی مصادق چندی گنجانده شده که تا توازن قوا و جایگاه قانونی هر یک از نهادهای اجرایی، قضایی و قانون گذاری مشخص و تعریف شده باشد بگونه ای که طبق قانون اساسی رئیس جمهور بعنوان عالی ترین شخص کشور در راس قوه مجریه بطور آزاد با رای مستقیم مردم انتخاب می شود و پارلمان جزء در موقع خاص و یا محض شدن جنایات و تخلفات ضد بشری رئیس

نکرهنگ از آزادت او/ا

سید ابراهیم سادات (مرتضوی)

(2)

در قسمت قبل اشاره داشتم بر تعریف تربیت که عبارت بود از رشد، نمو و پرورش دادن، هدایت به سوی حق و کمال ، و مفاهیمی که تربیت که در قرآن بکار رفته از جمله رساندن به بلوغ در تشخیص ، تزکیه نفس ، اخلاق و عمل . و همچنین پایگاههای تربیت را بر شمردیم و به توصیف دو مورد آن (خانواده و مدرسه) برداختیم و حال ادامه بحث ...

هدف تربیتی اسلام پرورش روح حقیقت جویی و قوه تشخیص در افراد است تا انسانهای با ایمان با تقوا و نیکوکار تربیت کند و با تشویق آنان به برادری و تعلون با خشونت ، فقر و مظاهر آن مبارزه نماید . کرامت و شرافت انسان ، مساوات ، توجه به مراحل رشد انسان ، جهت و هدف داشتن انسان ، قابلیت و استعداد پسر برای رسیدن به کمال و مبارزه با کفر ، شرک ، جهل و مظاهر آن از اصول تربیتی اسلام است . شیوه تربیتی اسلام بر اساس قرآن و سنت یامیر (ص) (و اهل بیت علیهم السلام است . اسلام با آگاه ساختن انسان از خوبی و جهان پیرامونش به تربیت همه جانبه و جامعه ای بر اساس برادری حق و قانون اقدام می کند



ایجاد زمینه سالم ، داشتن الگو ، تمرین تکرار و عادت دادن ، مشاهده ، تجربه و تعقل ، امر به معروف و نهی از منکر ، بیان قصص انبیا و سرگذشت ملتها ، ذکر امثال و حکم و ارائه تشبیهات معقول و محسوس ، جلوگیری از انحل کار ناپسند و سرانجام دعا و نیایش ، از مهمترین شیوه های تربیتی اسلام است .

یامیر اکرم (ص) (در حق معلمانی که در امر تعلیم و تربیت کوشش می کند و احیاگر روشهای تربیتی یامیر هستد فرموده اند :

"رحمت خدا بر جانشینان من "

سؤال شد که جانشینان شما چه کسانی هستند ؟
فرمودند :

"عالمانی که منت و روشهای عملی مرا احیا می کنند و به بندگان خدا یاری می دهند ".
و در جایی دیگر در مورد شرایط یک معلم خوب فرموده اند :

ازدیگر عوامل چهارگانه تربیت میتوان به وسائل ارتباط جمعی لشاره نمود :

رسانه ها اعم از مطبوعات، رادیو و تلویزیون، سینما، تئاتر و ...، به عنوان ابزاری که مستقیم و غیرمستقیم در تار و یود زندگی راه یافته اند، می توانند بزرگترین نقش را در تربیت ایفا کنند . جاذبه این وسائل، ایجاد می کند که با برنامه ریزی کارشناسانه از این امکنات در جهت رشد و تعالی انسانها استفاده کنیم . ایجاد برنامه های متنوع و جالب در صدا و سیما ، تنظیم اخبار و گزارشها، تالیف کتابهای آموزنده و تقویت عناصر نلاشگر و مستعد در این راه ضرورت تردید نایذر امروز جامعه ماست و لازمه این امر، انکا به فرهنگ غنی و جامع اسلامی - علی و تقویت بخششای هنری می باشد .

د - جامعه

فضای جامعه و ارزشها و خدم ارزشها موجود، مستقیم و غیرمستقیم بر روان و شخصیت ادمی تأثیری گذارد . دشواری بودن کنترل انسان و تحول سریع جامعه امروز، از مسائل مهمی هستند که باید در تربیت مورد توجه واقع شوند .

به واقع تربیت صحیح، نقشی انکار نشدنی در انسان سازی و تامین سلامت جامعه دارد؛ بس بهتر است برای تربیت صحیح فرزندانمان بکوشیم

2 - مؤلفه های تربیت

پرورش اخلاق و معنویت از مهمترین مشخصه های تربیت اسلامی است . اسلام به منظور پرورش انسانهای پرهیزکار و شایسته ، الگوهای کاملی را ارائه می دهد . تربیت اسلامی بر تزکیه و تعلیم ، علم و یقینی تکیه دارد که هماهنگ با فطرت انسان می باشد .

متدين شدن دارد در این کار تعجب نکنیم.

ب- شور و احساس:

طفل می بایست کم و بیش با جماعت و اجتماعات مذهبی آشنا شود. در مراسم مذهبی، دعاهای دسته جمعی، سرودها و عراشی و در عبادت های جمعی مثل نمازهای جموعه و جماعت شرکت کند و کم و بیش هیجانات، شادی ها، اشک ها و آه و ناله ها را ببیند. این امر در برآگریختن عواطف و شور مذهبی طفل مؤثر است. همچنین داستان های مذهبی نیز در این امر مفید است.

ج- رفتار و عمل:

نقش عمل و رفتار را چه در کار عربی و چه در کار کودک تادیده تغییرید که آن بیش از متعلق و گفتار در تربیت مؤثر است. از طریق عمل دل ها متوجه حقیقت ها می شوند و عادات مذهبی بددید می آیند و میل به طاعت و عبادت در فرد شکل می گیرد. این روش تعلیم پیامبر بود که به مردم می فرمود: نبینید من چگونه عمل می کنم شما هم همان کار را بکنید.

4. لحظه های موفق در تربیت

فرزنده

تربیت مهمترین مسئولیت یدر و مادر تسبیت به فرزند است. آینده‌ی کودک در گرو رفتار صحیح والدین و نشان دادن عکس العملهای مناسب در موقعیتهای خاص است. در عین حساس بودن تربیت صحیح، با عمل یه چند نکته می توان با موقفيت بدان رسید.

ما به عنوان والدین موفق باید فرزندانمان را به گونه ای ترغیب کنیم که از درون، احساس خوبی نسبت به خود داشته باشند و اعتماد به نفسشان تقویت شود و احساس کند مورد علاقه‌ی ما هستند. اگر فرزندان توسط ما در چنین شرایطی قرار گیرند دیگر برآورده نشدن نیاز به قدرت یا محبت، آنها را به سمت انحراف نمی کشد. چند روش زیر به کودکان ما ممکن می کند که حس بهتری نسبت به خود پیدا کنند و احساس امنیت کنند.

از لحظاتی که باهم هستید استفاده کنید.

اعتماد به نفس کودک شما تحت تأثیر گفایت اوقاتی است که شما با او صرف می کنید. به مقدار و زیادی این زمان! ادر رزندگی های بسیار شلوغ این زمانه اکثر ما در فکر کارهایی بعدی یا عقب افتاده و مشغله های روزمره هستیم و در حالیکه

از محضر عالم معلمی کسب فیض کنید که شما را از تکبر به تواضع، از ریا به اخلاص، از شک به یقین، از خواسته های نفسانی به زهد و از عداوت و دشمنی به معاشرت صحیح سوق دهد".

به امید آنکه بتوانیم در پرتو تربیت صحیح اسلامی،

نسلی سالم و پویا پرورش دهیم

3- تربیت و آموزش دینی کودکان

آغاز تربیت دینی

اصولاً از نظر اسلام تربیت از گهواره آغاز می شود و در خانواده شکل می گیرد. مقدمات و پایه گذاری آن از مرحله تشکیل جنین و حتی قبل از آن است. ولی آنچه که صورت رسمی دارد از لحظه تولد است و با ذکر اذان و اقامه در هو گوش کودک شروع می شود.

بعدها و به تدریج در مراحل مختلف زندگی، ما وظیفه ای در قیال کودک داریم که به عنوان عربی باید به ادای آن پیردادیم. شک نیست که تا حدود هفت سالگی اعمال

قدرت و فشار مطرح نیست. حتی رفتار مذهبی کودک صورت بازی و سرگرمی دارد. سعی و تلاش ما باید بر این باشد که تکالیف مذهبی بر کودک سنجین تیابد واو را خسته نکند.

در طول مدت تربیت در هفت سال

اول، کوشش بر این است که مصدق ها و

عدل هایی عرضه و ارائه شوند که برای کودک

درس آموز باشند و شیوه تربیت به گونه ای باشد که نیازی به اصلاح و تجدید نظر در آن ضرورت پیدا نکند که بسیاری از لغتش های مذهبی افراد در این رابطه است.

اصولی در تربیت دینی:

پیش از این که درباره مقاصد و محتوا و شیوه ها و فنون تربیت مذهبی کودکان سخن بگوییم ضروری است از سه اصل مهمی که برای تربیت دینی لازم است سخن به میان آوریم. این اصول بدين قرارند:

الف- آگاهی و معرفت :

ما مدعی نیستیم که کودک قادر به درک همه ای مسائل و جواب مربوط به مذهب باشد و یا آنچه را که می گوییم دریابد. ولی این نکته باید مورد نظر باشد که به میزان توانایی درک مطالب و فهم او مسائل را به او تزریق کنیم و به حساب این که لو خردسال است و هیوز وقت بسیاری برای



ما نیست دخالت می کنیم، کودک را از تجربه کسب کردن و دیدن نتایج طبیعی اعمالش محروم می کنیم. وقتی می گذاریم نتایج کارها به تجربه‌ی کودک بیفزاید دیگر با نق زدن و تصیحت زیاد روابطمان را با او خراب نمی کنیم. مثلاً اگر فرزندتان ناهارش را فراموش می کند، شما آن را یادآوری نمی کنید تا خودش راه درست را پیدا کند و اهمیت به خاطر سردن را درک کند.

بگذارید با قانون خانه آشنا شود.

بسیاری از مواقع، رسیلن به نتایج امور انقدر حلوانی است که نمی توان آنها را به سادگی تجربه کرد. در این گونه موارد دریافت "عواقب متعلقی" راهکاری مناسب است. در چنین حالتی نتیجه‌ای که کودک از کار خود می بیند باید با نوع عملکرد او مرتبط باشد. مثلاً اگر او فراموش کرد کتب داستانش را از منزل دوستانش بیاورد و شما یک هفته به او کم محلی می کنید، این موضوع فقط باعث رنجش خاطرش و به جای ماندن یک خاطره‌ی تلخ برای او می شود. اما اگر کتابش را بزرگدازید و به او بدھید و فقط به اندازه‌ی قیمت کتاب از پول هفتگی اش کم کنید، با قانونمندی خانه آشنا می شود بدون آنکه کلورتی بیش آید.

از برخورد اجتناب کنید.

ممکن است فرزندتان شمارا در یک موقعیت خاص مثلاً با اظهار خشم یا حرفاها غیر دوستانه بیازماید. در این حالت بهتر است اتفاق را ترک کنید یا به او بگویید اگر تکرار کند شما به اتفاق دیگری می روید. البته با حالت عصبانیت و خشم خارج از کنترل محل را ترک نکنید.

رفتارهای از کننده‌ی آن جدا کنید.

هرگز به کودک نگویید که "تو بدی". "زیرا اعتماد به نفس را خراب می کند. به او بفهمانید که شما از خود لو بدتان نمی آید بلکه خیلی هم دوستش دارید فقط از آن رفتار تا خرسند هستید. او بد نیست بلکه آن رفتار بد است! ابرای آنکه کودک اعتماد به نفس داشته باشد باید بداند که بدون هیچ قید و شرطی دوستش دارید بدون توجه به آن که چه می کند به هر حال دوستش دارید. او را مدام به دریغ کردن عشقتان و اظهار اینکه "دوست ندارم" تمییج نکنید. هرگاه نسبت به عملکرد خود تردید داشتید از خود بپرسید "آیا قانونمندی و قیود من به اعتماد به نفس کودک کم می کند؟

فرزندمان با ما صحبت می کند صد درصد حواسمان متوجه لو نیست، اکثر آنها می کنیم که گوش می دهیم! خیلی اوقات هم تلاش فرزندان را که سعی می کنند با ما ارتباط برقرار کنند نمایند. اگر اوقات مفیدی را هر روزه به کودک اختصاص ندهیم (او قاتی که فقط متوجه او باشیم) (کم کم تا هنگامی رفتاری در او بروز خواهد کرد. از نظر کودک، اگر به او عکس العمل) حتی (منقی نشان دهیم بهتر از آن است که به او بی توجیه کنیم.

مهم است که به درستی احساسات کودک را درک کنیم و این گونه مسئله را نبینیم که آیا احساسات او درست هستند یا غلط. وقتی کودک می گوید "مامان، تو هیچ وقت به من توجه نداری" در حالی که شما تازه با او بازی کرده اید (او فقط احساسش را بیان کرده در این موقع بهتر است به احساسش ارزش دهید و بگویند "بله، احساس می کنم خیلی وقت است که با هم بازی نکرده ایم."

عمل بهتر از حرف است. آمار نشان می دهد که ما هر روز صدها درخواست از فرزندانمان می کنیم. عجیب نیست که آنها گوشتان از حروفهای ما پر است! ابه جای آن که مرتب اظهار گله مندی کنیم، از خود بپرسیم "الآن چه رفتار مؤثری می توانم داشته باشم؟".

به کودک کمک کنید که احساس توانمندی کند.

اگر این راه را شما نشانشان ندهید خودشان راه های نامناسبی برای کسب احساس قدرت پیدا می کند. راه های مناسب عبارتند از آنها مشourt بخواهید به آنها اجازه می انتخاب بدهید، بگذارید در محاسبه می حساب و کتابهای مخارج کمکتان کنند بعضی وقتها بخت و بیز یا خرید را به عهده می آنها بگذارید. یک کودک دو ساله می تواند در شش تن طروف ملامین یا سبزیجات کمک کند یا کششها را جایجا کند. ما اغلب خدمان همه‌ی کارها را انجام می دهیم چون برایمان بی دردسرتر است. ولی نتیجه اش آن است که آنها احسان می اهمیتی می کنند.

بگذارید تا نتایج طبیعی کارها را تجربه کند. از خود بپرسید "اگر من در این مورد دخالت نمی کرم چه می شد؟" وقتی ما در هر مسئله‌ای حتی مواردی که نیازی به



اجازه بگیرند. مانند موقعي که می خواهد روزنامه شخصی بزرگسالی را طلب نمایند. در این برخورد، طفل حس تملک نسبت به اشیاء و دادن و پس گرفتن را می آموزد. احساس مال من، به کودک شخصیت می دهد و ارزش هایی نو در زندگی او به وجود می آورد که یکی از آنها آفرینشگی و خلاقیت است.

برای کودک، یادگیری هر چیز برای نخستین بار و تجربه چیزی که در گذشته سایقه نداشته است در حکم آفریدن و خلق چیزی نو است. در مراحل یادگیری، باید کودک را از ازاد گذاشت که خود از معانی کوچک و ناجیز استفاده کرده و به کلیات نی ببرد. به هر حال نباید در تعلیم افراط کرد.

از امام صادق(ع) (نقل شده است که

فرزند خود را تا هفت سال رها کن تا بازی کند. کودک باید از ازاد باشد که با اسباب بازی دلخواهش بازی کند. زیرا این امر باعث رشد استعداد و ابتکار عمل کودک و سبب ایجاد نوعی تکریم شخصیت در اومی شود و از آنجایی که

کودک علاقه می شیدی یه بازی کردن دارد، از ازاد گذاشتن او موجب رضایت خاطرشن می شود. بدر و مادر نباید با می اعتنای خود سد راه آفرینشگی کودکان گردند. بررسی های کودکان یايان تاییدی است و هر بررسی را بارها تکرار می کند و گاهی والدین را به سهته می آورند. باید کودک را از ازاد گذاشت تا خود یاری بخواهد. کودکی که طلب کمک می کند به نیروی خود اطمینان دارد. او فقط کسی را می خواهد تا در جزئیات، او را کمک کند.

اگر بتوانیم روح آفرینشگی را که با کوشش کودک برای ادراک دنیا پیرامونش آغاز به رشد می کند، محافظت کنیم و کودک را در ابراز احساساتش آزاد بگذاریم، او را یاری کرده ایم تا انسانی آفریننده و سازنده بار آید.

همزمان مهربان و محکم باشید.

مثالاً به او بگویید "تا یک ربع دیگر تو را سوار اتوبوس می کنم و به مدرسه می برم. لیاست را می توانی تا آن موقع بپوشی. "شما در عین حال که سر وقت به حرقتان عمل می کنید از این که احتمالاً لباسش را نیوشیده عصبانی نشود. چون این کل را در اتوبوس هم می تواند انجام دهد. همیشه بینیم که در خواستمن از کودک از روی عشق است با خشم؟

عقابت اندیشی مهم است.

اگر ما می خواهیم خیلی فوری همه می امور را تحت کنترل درآوریم و دنبال راههای برای رسیدن به این هدف هستیم. درنتیجه فرزندان احساس می کنند تحت فشار و زور هستند. اما هر قدر نکات بیشتری را از آنها

انتظار داریم خودمان هم باید در رفتارمان ملاحظه می بیشتری داشته باشیم. مثلاً اگر عصبانی شویم و کودک را تنبیه بدنی کنیم او از رفتارمان خواهد اموخت (حتی اگر خلاف آن را به او نصیحت کنیم (که برای به دست اوردن آنچه می خواهد باید متousel به زور شود.

صریح و شفاف صحبت کنید.

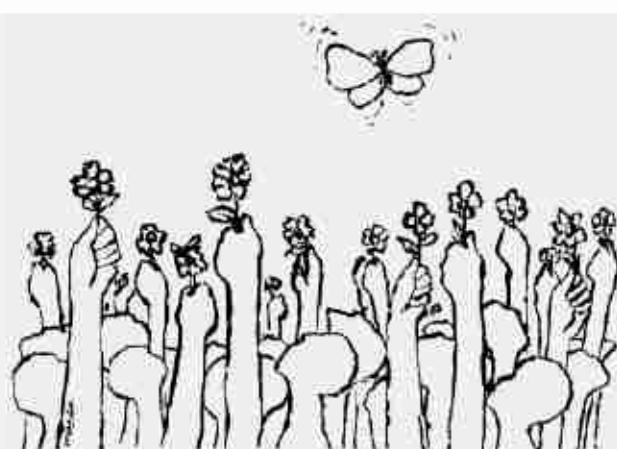
اگر نظرتان این است که در فروشگاه نباید برایش اینبات خریده شود این مستنه را با اخم یا بگومگو یا عصبانیت اظهار نکنید. به سادگی آن را با خوشبوی بگویید و به آن نیز عمل کنید. اگر دو یهلو صحبت نکنید و نظرتان را ساده و شفاف بگویید، کودکان می آموزد که به شما احترام بیشتری بگذارد.

تریبیت صحیح امر پیچیده ای نیست ولی عمل به آن همت و دقت می خواهد و همسران برای رسیدن به آن باید توافق و غم مشترک داشته باشند.

5-کودکان و ارزش های اخلاقی و معنوی مکاتب الهی

نیاز به خلاقیت و احساس شخصیت

اگر بتوانیم روح آفرینشگی را که با کوشش کودک برای ادراک دنیا پیرامونش آغاز به رشد می کند، محافظت کنیم و کودک را در ابراز احساساتش آزاد بگذاریم، او را یاری کرده ایم تا انسانی آفریننده و سازنده بار آید. به عنوان مثال، والدین باید برای پرداختن اشیاء کودک، از لو



ازدواج در صرب المثل‌های جهان

- ۱- حنگام ازدواج بیشتر با گوش هایت مشورت کن تا با چشم هایت (آلمانی)
 - ۲- مردی که به خاطر "بول" زن می گیرد، به نوکری می رود. (فرانسوی)
 - ۳- لیاقت داماد به قدرت بازوی اوست. (چینی)
 - ۴- زنی سعادتمد است که مطبع "شوهر" باشد. (یونانی)
 - ۵- زن عاقل با داماد بی بول "خوب می سازد" (انگلیسی)
 - ۶- زن مطبع فرمانروای قلب شوهر است. (انگلیسی)
 - ۷- زن و شوهر اگر یکدیگر را بخواهند در کلبه‌ی خرابه هم زندگی می کنند. (آلمانی)
 - ۸- داماد زشت و با شخصیت به از داماد خوش صورت و بی لیاقت. (لهستانی)
 - ۹- دختر عاقل، جوان فقیر را به پیور مرد تروتمند ترجیح می دهد. (ایتالیایی)
 - ۱۰- داماد که نشی از یک شب شادمانی و عمری بداخلانی محروم گشته ای. (فرانسوی)
 - ۱۱- دو نوع زن وجود دارد؛ با یکی ثروتمند می شوی و با دیگری فقیر. (ایتالیایی)
 - ۱۲- در موقع خرید پارچه حاشیه آن را خوب نگاه کن و در موقع ازدواج درباره مادر عروس تحقیق کن. (اذربایجانی)
 - ۱۳- برای یافتن زن می ارزد که یک گفشن بیشتر پاره کنی. (چینی)
 - ۱۴- تاک را از خاک خوب و دختر را از مادر خوب و اصیل انتخاب کن. (چینی)
 - ۱۵- اگر خواستی اختیار شوهرت را در دست بگیری اختیار شکمش را در دست بگیر. (اسپانیایی)
 - ۱۶- اگر زنی خواست که تو به خاطر بول همسرش شوی با او ازدواج کن اما بولت را از او دور نگه دار. (ترکی)
- ادامه دارد

شکست پنهان

علیزاده

فاطمه کوچک

خدنا تو را سرگ بدنه تو که همیشه مایه سر افکندگی مایی؛ آخه پجه تو پایه ات چکری بود بایه کلالات چکری بود که تو رفتی با آن پجه ها چکر، دیدی آونا که حتی یک شب در بوسسه نخواهید تو را به زور بول بدر کردیم. مگه من از علمی چن معاش می گیرم که ماهی اینقدر پیسه برای تو ده پلیس بدم؟

این حرفهای بود که بایای امید مقابله امید می گفت آخه امید چوan بیست و پنج ساله افغان است که تحصیلات لیسه را تمام کرده ولی بیکار است و روز جمعه همراه دوستان خود به گردش رفته بودند ولی ماموران انتظامی آنها را به جرم ولگردی و مراحت به نوامیس مردم گرفتند در کل امید پجه می نیست که اینکار هارا بکند. ولی دوستانی زیادی دارد، امید در هاست گاه پلیس که بود نیز با چند نفر دیگر اشنا شد:

سلام جرمت چیه

امید من بی گناهم به من تهمت می زند : من هم بیگنهم به من هم تهمت می زند پجه جان در این دنیا کی گناه کار است؟ حالا بگو که چه تهمتی بهت می زند؟ امید به من می گن که تو مرا حم نوامیس مردم شدی و ولگردی کدی نصی فامی چرس زدی و ...

خواهی به من هم تهمت می زند که بازنه خوده زدم!

امید: بازنه؟ خوب حالا زدی؟

بله زدم مردگه خر خواهزم را اذیت می کرد امید خوب این تهمت نیست این کار را کردی و باید قبول کنی بینین پجه جان دنیا اونی نیست که تو در کتابها خواندی این است که بزنی و بیت تهمت نزند. امید: من که نم فامها نمی خواهی بفاصی بیا این سیگرت را بزن و زیاد هم چوت نزن امید: من که سیگرت نمی زنم.

خیم را کم می گند خود دانی می زن که من نازم نمی زم هم اسرار نمی کنم امید داشت فکرش منفجر می شد مردم چی خواهند گفت خانواده شان چی خواهند گفت ایا قبول خواهند کرد که این کار را نکرده است یا نه؟ ابرویش در بین مردم و قوم نزود، با چه تکاهی به مادر و پدرش نگاه کند؟

امید: وای خدا چه کنم اگه قبول نکنند چی مادرم اگه ناراحت شوی چی؟ هیچی میخواهی فکر نکنی دوایش پیش من است یک نخ سیگرت مردک سیگرت را روشن کرد و امید چند پوک زد؛ ولی سرفه اش داد و سیگرت را لذاخت دور. مرد امید و سیگرت را برداشت و گفت:

هستم تو هم می ای؟ چی؟ تو اینکاره ای؟

پرسک که دید امید خیلی تراحت شده است گفت: ته یا با شوخی گردم،
ولی امید این کاری که می گم خیلی بول داره ها!

نه، اینکار خیلی کار بدی است. طرفش حتی فکر هم نکن. خوب داره
دیرم میشه بفرما بربیم خانه ما

نه تشکر امید جان لازمکه تورا دیدم خیلی خوشحال شدم. باور کن

من هم خیلی خوشحال شدم حمید جن

شب شده بود امید به دم خانه شان نزدیک شد. درب خانه باز بود. داخل
خان رفت دید خانه شان میهمان آمده است. برادر کوچکش جلو آمد:

سلام امید خاله آمده بجه خاله هم که از ا manus آمده بود هم آمده.

امید خوشحال شد و استشن خیلی می خواست که کریم بجه خاله اش را
بینند و از او درباره آ manus ببرند تا شاید همکاری کند که امید هم بتواند

آ manus برود. استشن را به دستگیره در گرفت، همزمان از براوردش برسید
می دلی چکار آمده است؟

ها؛ فکر کنم خواستگاری قربا آمده، جون داشتند درباره

درس و کار کریم می پرسیدند

امید دستش سست شد: با خود فکر کرد که نمی

شود این قضايا را امروز مطرح کردار استن هم

امید خیلی خواهر کریم را دوست داشت: با

خود گفت اگه این وصلت سر بگیرد خیلی

خوب می شود هم شاید برايش کاري

پیدا شود و هم اینکه شاید بتواند manus

برود و از همه مهمتر میبا خواهر کریم

بود که به امید هم علاقه داشت و با اینکار کارها

همه درست می شد. يك رايس رفت سراغ آشیز خانه: خواهش

قربا داشت چای دم می کرد طرفش نگاه کرد: خواهش هم سلام

کرد.

علیک سلام عروس خانم

عروس خانم چی؟ هنوز که هیچی معلوم نیست.

خوب می رم معلوم میکنم

خوب او همه چیز داره؛ خانه داره
موتور داره از همه مهمتر ده خارج
زندگی می کنه.

امید که داشت می خواست که
همچین جوابهایی بشنود...

پچه جان به شطا در مکتب یاد نداشتن که اسراف نکنید؟

امید سرفه کنان: این چی بود، تو که گفتی ادم را بیغم می کنند ولی
این که من را داره می کشد؟

خیر است همین قدر برای بار اولت بست است
امید سرم داره چیخ می خوده ای.....

بیشم تو ایران هم بودی نه؟ لهجه ای به ایرانی ها می ماند

امید بلی ولی میگم سرم داره چیخ می ده چکار کنم؟

خیر است الان همان لحظه نعش است که به هیچ چیز فکر نمی کن.

امید از خانه بیرون شد داشت به زمان مابست ش فکر می کرد و
غیر پدرس هم اعصابش را خراب کرده بودار جیش یک دو افغانی
بیرون کرد و یک راست رفت سراغ دکان دم کوچه شان.

سیگرت داری؟

بله چی سیگرت ی

نمیدانم فقط سیگرت میخواه

یک رویه گی یا نه سه تا دو رویه؟

همان سه تا دو رویه خوب

امید همانطور که خیابان را با

قدمهایش کوتاه می کرد

سیگرت ش هم

کوتاه می شد سریش

خیلی گیج می خورد لو

هم از این بابت تراحت نبود

من دانست که بلنمش کمی

ارام می شود

سلام امید خوبی

سلام من شما را به جا نیاوردم

بنای بیخیال ایران یادت نیست کلاس

چهارم بودیم؟ بایا من حمید

ها..... جطوری بجه خوبی؟ می دانی چند ساله که از اون موقع ها

می گذرد؟ راستی کارو بارت چیه این موثر از خوده؟

بله کارم بد نیست این موثر هم از خودمه راستی کجا؟ خانه ات

کجاست؟ چی کار می کنی؟ درسها را به کجا رساندی؟

امید با کشیدن اهی گفت: هیچ بایا فقط دیبلم را گرفتم لومدم افغانستان

ایران که دانشگاه نمی گذارن، کار هم ندارم بیکارم، راستی تو می توانی

برام یک کار بیندا کنی؟

کار؟ بذار فکر کنم، ولا کار که هست ولی نمی دانم تو اهل این کارها

هستی یا نه؟

چطور مگه؟ اره هستم فقط بول داشته باشه توش؟ من هر کاری

بخواهی می کنم.

راستش را اگه بخوای من تو کار مواد و قرصها ایکس و فلیم و غیره



امید که تا حالا لیمونات نخورده بود گیلاس را نگرفت و گفت تشرک
اگه چای داری چای بیار.

چشم چشم! می گویند آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
سیگرت بعد چایی؛ چایی بعد سیگرت بیا این سیگرت را روشن کن تا
من برم برای دوست عزیزم چای دم کنم.

سیگرت؟ تو سیگرت هم می کشی؟
بله چطور مگه تو نمی کشی؟

بچرا می کشم ولی خلی تعجب کردم تو در دستان که ورزشکار بودی!
تعجب تو که می کشی بچرا ما را می کشی؟ تعجب تداره جانم مانده که
تعجب کنی. راستش سیگرت و ترباک را اگه آدمهای پاسواد بکشن
معتاد نمی شن، ولی اگه آدمهای پیسواد بکشن زودی معناد می شن
جون ما می دانیم که بد است و زیبد نمی کنیم. فقط گاهی که زندگی
فشار بیاورد یک دودی بالا می دیه، ولی این زندگی لامحسب همه این
شده امروزه فشار.
تو که نباید این حرفها را بزنی ولی گفته باشم من سیگرت می کشم
ولی ترباک نیستم. تازه تو که وضع زندگی
ات خوبه، بیا مارا بگو

نه امید جان. هر که برقش بیش غمین بشن
من هم ترباک می زنم هر چوین می زنم ولی
نه ترباکی ام نه هروتنی
مگه می شود؟ : چرا نمی شود؟ مگه
خدوت سیگرت می هستی؟
نه فقط گاهی می کشم.
از این ملاقات روزها گذشت. امید در
داروخانه بود داشت برای تزریق سرنگ می
خرید ولی اینبار بولی تدارست که سرنگ
بخرد. موادش را که تاکنون حمید داده
داخل شد و گفت من بول ندارم ولی یک
سرنگ می خواهم خلی کار خسروی دارم.



ادله دارد....

امید حالی هم وقت مذاق است؟
نه بایا مثل اینکه عروس خانم بهله را خیلی با افتخار داده است ببینم
خواهر جان راست بگو جوابت بله است یا نه؟
خوب لو همه چیز داره؛ خاله داره موتور داره از همه مهتر ده خارج
زندگی می کنه.

امید که داشت می خواست که همچنین جویلهایی بشنود. برای اینکه
کارهای خودش سر بگیرد دستاش را بهم مالید و یک استکان چای از
روی سینه گرفت

گفت: مذاکرات صلح تا چه حد پیش رفته؟
هیچی فکر کنم که نمی شد؟
اه! چرا؟ : امید جان ناراحت که نمی شد؟
امید داشت همچون که چای می خورد گفت: نه چرا باید ناراحت بشم؟
قول من دی؟ : با اجازه کلانتر هابله.

نه شوخت نکن. بین مادر به خاله گفت که ما به شرطی دخترمان را
به شما می دیم که شما همین را بده امید ما بددید
امید که داشت از شوق بال در می
آورد گفت: خوب خوب؟

خوب که خاله گفت که پسر ما
انجینیر است ولی پسر شما.....
(سکوت) تازه خبر داره که تو جند

شب هایست بودی
امید یک دفعه گیلاس چای از
دستش افتاد انگار تمام آسمان سرش
خراب شده بود خلی ناراحت شد و از
خانه آمد بیرون.

امید همانطوری باز هم سیگرت شن
کوتاه می شد راه خانه حمید را کوتاه
می کرد. دان در حمید رسیده بود
ناراحت شد.

کیه؟ صبر کن امید
منم امید حمید جان خانه ای؟

در باز شد حمید امید را دید و یک نگاهی عجیب به گوجه ازداخت که
کسی نیاشد بعده هم گفت بیا تو امید جان.
امید که نمی خواست مزاحم شود ولی با اصرار حمید داخل خانه
شد. حمید خلی خانه می کلانی داشت و خلی بولدار به نظر می رسید
امید هرچه که خانه و امکانات حمید را میدید بیشتر به فقر خودش فکر
می کرد و بیشتر ناراحت می شد
بیا امید جان این گیلاس لیمونات را بنوش تا طبیعت دیگه شوه

افغانستان: موطن خطرناک

الحادات پارلamenti ختم قیمومیت بین المللی را که جزئی از معاهده بن بود، اعلان می کند و

افغانستان را در خطرناک ترین وضعیت بعد از آزادی کابل از تسلط طالبان قرار می دهد.

افغانستان گرچه در طول این مدت پیشرفت های زیادی داشته است، اما نمی توان در این کشور اعلان پیروزی کرد. علاوه بر این، تعهدات جدید بین المللی در چارچوب معاهده «بن دوم» زمانی آغاز می شود که اکثریت اهداف پیش مبین شده در معاهده «بن اول» با موقوفیت عملی شده است ولی مسائل حادی چون اقتصاد و استند به مؤسسه ای از این معاهده نگذشتند. این دستورالعمل ممکن است تمام این دستاوردها را برخیار کند و مشکل امنیت داخلی ممکن است تا این دستاوردها را برخیار کند. این دو مسئله باهم رابطه نزدیک دارند. وضعیت وقتی بحرانی می شود که موجودیت سلاح زیاد در منطقه و موقعیت حساس جغرافیایی افغانستان در نظر گرفته شود. تا اکنون کسی راه قابل اعتمادی برای حل این معضل پیشنهاد نکرده است.

اگر جامعه جهانی و دولت افغانستان چارچوبی برای حل این مسائل پیدا نکنند، مؤسسه ای را که جامعه بین المللی طی چهار سال گذشته ایجاد کرده اند فرو خواهند پاشید.

راه حل باید به صورت فوری پیدا شود؛ تا قبل از آن که کشور های کمک دهنده علاقه مندی

خود را به افغانستان از دست بدهند، این کشور تا حدی به خود کفایی دست بیابد. مشکل این است که کشور های کمک دهنده خارجی توقعات افغان ها را بالا برده بدون آن که وسیله برآورده شدن این توقعات را ایجاد کرده باشند.

کشور های کمک دهنده خارجی خواسته اند تا ساختمان یک حکومت مدنی مرکزی را بر بناد جامعه قبائلی استوار کنند از نگاه عواید و شاخص های طبیعی افغانستان در دردیف کشور های بسیار فقر قرار داشته و با کشور های نیمه صحرایی آفریقایی قابل مقایسه است. کشور های خارجی، در این ایالات متعدده امریکا، در ساختن یک اردوی ۷۰/۰۰۰ نفری فعالیت دارند. این اردو برای محارف سالانه خود به ۱۷ درصد عایدات ناخالص کشور نیاز دارد. آیا

افغانستان به چنین قوی نیاز دارد؟ این تعدا عسکر برای دفع حمله نظامی احتمالی از جانب همسایگان افغانستان کافی نیست. این نیرو هم چین قادر به درهم کوبیدن سورش طالبان نخواهد بود؛ زیرا بزرگ ترین نیروی متحرک و مجهز نظامی جهان (ارتش امریکا) از عهده انجام این کار برآمده نتوانسته است. در مورد توانایی این اردو در مقابله با جنگ سالاران و تأمین نیاز داخلی نیز به خاطر ترکیب



آن سوالاتی مطرح است. ایجاد اردو بدون منابع داخلی در کشوری که جنگ سالاران و مافیا موارد مخدوش در آن نفوذ قابل ملاحظه دارند زمینه ساز یک فاجعه بوده می تواند با وجود افزایش در میزان مالیات جمع آوری شده از سوی دولت، هنوز مالیات به دست آمده فقط ۵ درصد عاید ناخالص قانونی کشور را تشکیل می دهد حتی اگر عایدات دولت شش برابر افزایش یابد، برای مؤسسات پر مصرف دولت کافی نخواهد بود. کشور های کمک دهنده به افغانستان مؤسسه ای از این عهده فعال نگهداشتند آن به درآید. قوت های مسلح، پلیس و برگزاری انتخابات پیش بینی شده در قانون اساسی به بول زیاد نیاز دارند. تاریخ تنشان داده که کشور های خارجی حاضر نخواهند بود؛ تا بول این مصارف داخلی را تا مدت های نامعلوم بپردازند. مشکل این است که اقتصاد افغانستان بر دو منبع استوار است: کمک های خارجی و مواد مخدوش. از سال ۲۰۰۱ به بعد ۷.۳ میلیارد دلار کمک خارجی در افغانستان به مصرف رسیده است. این مقدار نصف بولی است که حلت این مدت از مواد مخدوش به دست آمده است.

میزان سرانه بول های کمکی به افغانستان تسبیت به کشور های دیگری که در حال بازاری بعد از جنگ اند مثل، عراق، بالکان،

تیمور شرقی و هائیتی بسیار کم است.

آمریکا اکثربت بول های سرمایه گذاری شده در افغانستان را در عملیات نظامی به مصرف می رساند در طول سال گذشته عایدی افغانستان از محل مواد مخدوش نصف کل عایدی ناخالص کشور بود و عایدی مواد مخدوش بیشتر تسبیت قاجاقچی ها می شود تا دهقانان. در حالی که میزان کمک های خارجی به افغانستان به کاهش آغاز کرده است، عایدات مواد مخدوش تا آینده قابل پیش بینی هم چنان تائب خواهد ماند.

آنها یعنی که به بول های حاصله از مواد مخدوش دسترسی دارند، در آینده زمام امور کشور را در دست خواهند داشت. کرزای برای مقابله با تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی به حضور تیرومند نظامی آمریکا اتکا دارد. اما موجودیت نیروهای خارجی باعث تنش در روابط میان افغانستان و همسایگان او خواهد شد.

اداره می‌شود. هر دو صندوق بر انجام کارها توسط افغان‌ها حسابدهی و توزیع عادلانه کمک‌ها تأکید می‌کنند. فعلاً امریکا به هیچ یک از این دو صندوق کمک نمی‌کند.

موافقت نامه بن دوم باید در مورد مسائل منطقه‌ای توجه جدی کند. پاکستان، ایران، چین و روسیه باید در مذاکرات بر سر این موافقت‌نامه شریک باشند.

ایالات متحده در این رابطه باید اعلان کند که قصد حضور نظامی دائمی را در افغانستان نداشته و استراتژی پیروز کشیدن تیروهایش را اعلان کند.

وجود پایگاه‌های نظامی امریکا در افغانستان باعث ناراحتی شدید آن کشور شده و چارچوب همکاری همسایگان

تایودی تهدید می‌کند هم چنین

این کار باعث تاریخیتی در

داخل افغانستان می‌گردد.

مردم افغانستان تا اکنون

حضور تیروهای خارجی را

به خاطری تحمل

کرده اند که راه بدیل

کوتاه مدت آن

ناکوادرت به نظر

می‌رسد.

بالآخر، موافقت نامه بن دوم باید در مورد استراتژی

مبازه با مواد مخدر بازنگری کند برای مسأله‌ای که با رفاه اقتصادی کشور گره خورده و عنصر حیاتی برای حاجیان قدرت در این کشور است، راه حل آسانی وجود ندارد.

واضح است که حق یک برنامه همه جانبه تایود سازی تولید تریاک در شرایط فعلی افغانستان امکان موقیت را تدارد. باید پیشنهاد در مورد استفاده از تریاک در ساختن دواهای ضد درد، مورد بررسی قرار داده شود.

برخی‌ها می‌گویند «تجه را که ما در افغانستان انجام دادیم، باید در عراق انجام دهیم». طبعاً همیستگی بین المللی در مورد افغانستان تا این زمان چنان است که به انسان این تصور را می‌دهد که

افغانستان در میتو درست احیای محمد قرار دارد در حالی که

واقعیت از این قرار نیست. در زیر بوده خلاهی کامیابی‌ها

واقعیت‌های بیجینده قرار دارد.

۱- کارل رویجود یک مدیر برنامه در «بنیاد عصر (The Century Foundation)

شهر نیویورک قرار دارد

منبع: نشریه «پیام مجاهد» چاپ کابل

بیمان تفاهم استراتژیک میان افغانستان و امریکا که در ماه می به امضا رسید، به وزارت دفاع امریکا اجازه می‌دهد تا امتیاز عملیات و جاگزاری از ازاد تیروهای نظامی را تا مدت تام‌حدودی به دست بیاورد و این کار سبب ایجاد تراحتی در میان همسایگان افغانستان گردیده است. در عکس العمل به این بیمان، ایران مالیات بر صدور سیمان به افغانستان را دو برابر کرد که بازسازی هرات را به کنندی مواجه ساخت. چین و روس در برابر این بیمان با راه اندازی مانورهای نظامی مشترک عکس العمل نشان داده و از اعصاری سازمان شانگهایی که در آن قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان شامل اند، خواستند تا برای خروج تیروهای امریکایی از خاک شان زمان تعیین کنند.

بن دوم چه شکل خواهد داشت؟

موافقت نامه بن برای افغانستان خیلی مقید بود. موافقت نامه بعدی که بین دولت افغانستان و جامعه بین المللی مورد بحث قرار

خواهد گرفت، باید زمینه حفظ علاقه ملای

جامعه بین المللی به افغانستان

و مساعد ساخته

و بازنگری جامعه

بین المللی نسبت

به افغانستان را سبب

شود.

تا اکنون کشورهای

کمک دهنده توانسته اند

به افغانستان چنان مساعدتی

کنند: تا خلریت این کشور را

به حدی بالا ببرند که جوابگوی

نیازمندی های مردم آن باشد.

در برابر تعهد مشترک جامعه بین المللی در مال های آینده (بن دوم)

پشتیبانی از استراتژی توسعه ملی افغانستان است. کشورها و سازمان‌های

افغانستان کار تدوین آن را آغاز کرده است. کشورها و سازمان‌های

کمک دهنده حسروت بالا بردن ظرفیت‌های راه اندازی پروژه‌ها

نقش دولت افغانستان و ایتکارات محلی را نادیده بگیرند. قسمت

اعظم یول کمک شده از طریق قراردادهایی که در امریکا مرکز

دارند به مصرف می‌رسد. این کار از اعتبار دولت افغانستان کاسته و

قسمت اعظم یول در جیب شرکت‌های رابطه می‌ریزد.

ایرانی برای تأمین کمک به صورت موثر وجود دارد

دو صندوق مالی امانت تشکیل شده که راه بهتر کمک رسانی را

مساعد می‌سازد؛ یکی از آنها صندوق مالی امانت بازسازی افغانستان

که توسعه یانک جهانی سرپرستی می‌شود و دیگری صندوق مالی

امانت نظم و قانون که توسعه سازمان توسعه ملل متحد (UNDP) (



لیلیک کلیک از نظر اینجا نمایندگانش

دوسن عزیز و دانش پژوه گرامان

کلیک برگ سبزیست از بفاعات اندک مانع به پیشگاه شما تقدیم میشود. کلیک از شما و برای شماست بالاندگی و پویایی آن لیزا مرهون همت و محابیت و همکاری شماست.

اگه نظرات پیشنهادات و انتقادات شما دوستان، این راه دشوار را بر پیوندگانش آسان میکندوبه یقین بر کیفیت آن، فواهد افزود

فمنا برای قدردانی از اظهار نظرهای شما به 20 درصد از کسانی که این فره را پرکنند و به نشانی کلیک ارسال نمایند علاوه بر اشتراک رایگان این نشریه هدیه ای به رسم یادگاری نیز تعلق میگیرد.

مشخصات:

نام و نام خانوادگی:	سیزان تحصیلات:	شغل:	سن:
---------------------	----------------	------	-----

<input type="checkbox"/> مرد	<input checked="" type="checkbox"/> زن
------------------------------	--

بست الکترونیکی:

- 1- تا کنون چند شماره کلیک را مطالعه کرده اید؟
- 2- چند درصد مطالب هر شماره کلیک را مطالعه نموده اید؟

<input type="checkbox"/>	10 تا 25 درصد	<input type="checkbox"/>	26 تا 50 درصد
<input type="checkbox"/>	51 تا 75 درصد	<input type="checkbox"/>	76 تا 100 درصد
- 3- اطلاعات تمام مقالاتی که مورد توجه شما قرار گرفته، بتوانید
- 4- نظر شما درمورد مصاحبه چیست و مصاحبه ها درباره چه موضوعاتی باشد؟ به ترتیب اهمیت بمناسبت مورد را بنویسید
- 5- به نظر شما درج کدام مطالب مقدمه نبوده است؟
- 6- به نظر شما درج کدام مطالب، نادرست و مفسر بوده است؟
- 7- صفحه آرایی کلیک چگونه است؟

نسبتاً خوب خیلی خوب بد خیلی بد

- 8- شما میخواهید از دیدگاه یک افغان محصل مخاطب این نشریه درباره کدام مسائل مطلع شویید؟
- 9- چه کسانی را برای مصاحبه با کلیک پیشنهاد میکنید؟
- 10- اگر بخواهید چهار مقاله برای کلیک بنویسید احتمالاً در چه موضوعاتی خواهد بود؟
- 11- شما، چرا کلیک را برای مطالعه انتخاب کرده اید؟
- 12- به نظر شما کلیک کا دیگر نشریات هموطن در ایران چه تفاوت هایی دارد؟
- 13- اگر بخواهید نشریه کلیک را در دو خط برای کسی معرفی کنید، چه خواهید نوشت؟
- 14- موضوعات ذیل را به ترتیب اهمیت شماره گذاری کنید

* مسائل و مشکلات اجتماعی مهاجرین افغانستان در ایران (معاملات فرهنگی، کمود امکانات آموزشی، افت تحصیلی و ترک تحصیل در بین محصلین و...)

* مسائل اقتصادی مهاجرین (استغلال مجرم و غیر مجرم - بیکاری و...)

* مسائل اجتماعی در داخل افغانستان (بیسوادی - تعصبات قومی، مذهب...)

* مسائل اقتصادی داخل افغانستان

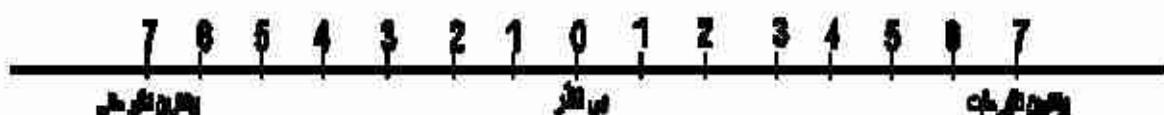
* مسائل سیاسی کشور (حکومت، نتش ها، دخالت بیکانگان)

* مسائل فکری و اعتقادی

* مسائل علمی و تخصصی

15- لطفاً دیگر موضوعات پیشنهادی خود را بتوانید

16- بطور کلی، ارزیابی شماز تأثیر نشریات مهاجرین در رشد فکری و آگاهی های خوانندگان، در کجاي پیوستار ذیل جای میگيرد؟



17- نظر سما درمورد ادامه انتشار کلیک چیست؟

کاملا موافق موافق مخالف

18- چه نظری برای بهترشدن کلیک دارید؟

19- تاکنون چند شماره کلیک را دریافت کرده اید؟ چگونه وروند توزیع به چه صورت پوشه است؟

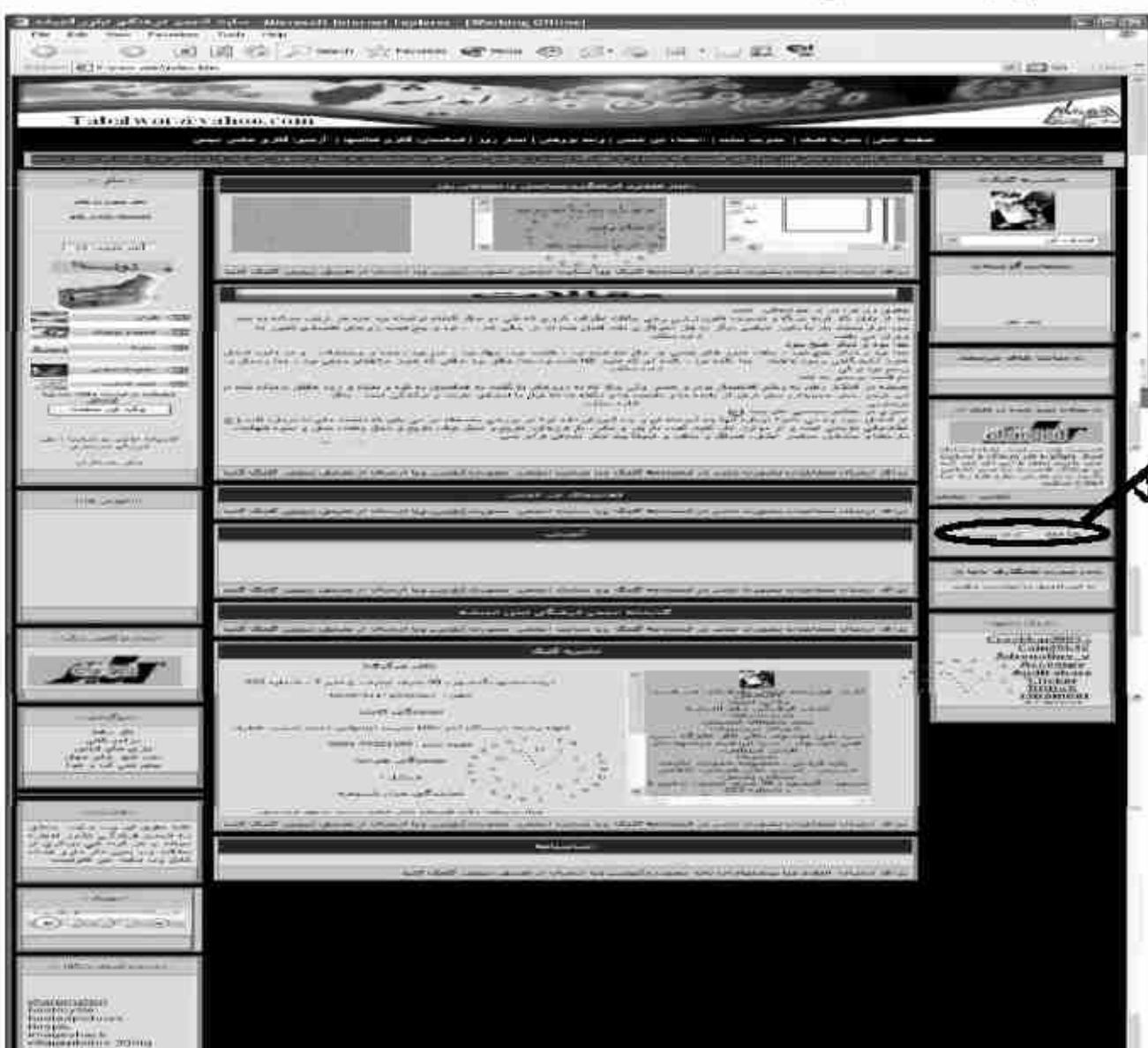
20- ایا دلخواه برای تداوم انتشار کمک کنید؟ چه کمکی؟

ترجمه ارسال مقاله عضویت در کادر کلیک موارد دیگر ...

21- چه تامی را برای تشریه پیشنهاد میکنید؟

کمی این پرسشنامه تیز قابل قبول است

ما مشتاقانه در انتظار دیدار شما و دریافت نظرهای ارزنده تان هستیم، و اگرپاسخ شما را دریافت نکردیم، تلقی ما این است که نشریه به دست شما تمیزدد.



لهم إني
أعوذ بـك
من شر
نفسِي

لهم إني
أعوذ بـك
من شر
جسمي

لهم إني
أعوذ بـك
من شر
أجلبي



در سماره بعد حواهد حواند:

احلاؤ جهان ناچهار احلاوی؟

حواله وحالهای سرمه

استوار انتهاها از نار نیان؟

رسونه در حسجی راهی به سوی مازار انفاسان

بوروک

دو حادنه سان و خندگاه

بحدادله در ادمان بر سر نک حال

جن بعثت و سند در دلبر بحداد

